



ژینا، ما، فراسوی مرزها



گزارش‌هایی از اعضای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا



فهرست

۱	مقدمه
	ژینا، ما، فراسوی مرزها
۴	آوریل ۲۰۲۴ - نیویورک
	تا زمانی که فلسطین آزاد نشود، ما نیز آزاد نخواهیم شد
۱۳	نوامبر ۲۰۲۴ - آلمان
	یک دقیقه سروصدا برای قربانیان زن‌کشی
۲۰	مارس ۲۰۲۵ - پاریس
	آشکارسازی پیوند مسئله زنان با فلسطین
۲۴	مارس ۲۰۲۵ - آلمان
	جوانه می‌زنم به روی زخم برتنم
۲۹	ژوئن ۲۰۲۵ - لاهه
	راه سوم ما راهی است که سه سال پیش در ایران آغاز کردیم
۳۵	ژوئن ۲۰۲۵ - لندن
	در لحظات مراقبت و هم‌نفسی
۴۴	ژوئیه ۲۰۲۵ - نیویورک
	مبارزه برای رهایی از تمام نیروهای سرکوبگر
۴۹	آگوست ۲۰۲۵ - کلن
	از ساچمه‌های آلمانی تا «ژن، ژیان، نازادی»

ژینا، ما، فراسوی مرزها

«ژینا گیان، تو نامری ناوت ئه بیته ره مز»

سه سال از روزی که شبکه فمنیست‌ها برای ژینا، با انتشار اولین فراخوان تجمع سراسری خود در خارج از کشور (۱۰ مهر ۱۴۰۱، ۲ اکتبر ۲۰۲۲)، شروع به فعالیت کرد می‌گذرد. به نام ژینا، قربانی زن‌کشی حکومتی، به نام هما دارابی و سحر خدایاری (دختر آبی)، و خودسوزی‌شان در اعتراض به حذف سیستماتیک زنان و به دنبال دختران خیابان انقلاب، و طرحی نو که در مخالفت با حجاب اجباری درانداخته بودند، و به نام تمام زنان و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده‌ای که به میانه‌ی میدان آمدند و خیابان را بازپس گرفتند، در شادمانی از احیای مقاومت و هم‌صدا با معترضان فریاد زدیم: «زن، زندگی، آزادی».

در این سه سال راه پر فرازونشیبی را طی کردیم؛ از فعالیت‌های خیابانی گروه‌های محلی در شهرها و کشورهای مختلف تا همایش، برگزاری پرفورمنس و برنامه‌های هنری، نوشتن مقالات و برگزاری جلسات متعدد گفت‌وگو تا دوره‌های تردید، درخودفرورفتگی و رخوت. اگر «ژن، ژیان، ئازادی» و قیام مردم در ایران شروع پیوند ما با یکدیگر از نقاط مختلف دنیا بود، مسیری که در آن قرار گرفتیم پیوند ما را با رخدادهای فراملی ناگزیر و ضروری ساخت: واگذاری افغانستان به طالبان توسط غرب، نسل‌کشی در فلسطین، اوج گرفتن گفتمان سلطنت‌طلبی و راست افراطی در بین ایرانیان، جنگ و نظامی‌گری، خیز جهانی فاشیسم و تشدید نژادپرستی در ایران و کشورهای که در آن‌ها زندگی می‌کنیم و ...

نمی‌توانیم ادعا کنیم در تمام طول این مسیر تمرکز و چشم‌انداز ما از فعالیت شبکه مشخص بوده و یا امید و انگیزه همواره در وجودمان جریان داشته است،

اما اشتراکات نگرش سیاسی ما، با وجود تنوع‌ها و یا اختلافات، هسته نگهدارنده و پیشبرنده‌ی فعالیت جمعی‌مان بوده است. این ظرفیت‌های ساخته‌شده، البته در موقعیت فاجعه‌باری مثل حمله اسرائیل به ایران به کار آمدند. از این ظرفیت‌ها، از جمله ارتباطات فراملی خود برای انعکاس صدای مخالفت با حمله نظامی و برای سازماندهی در فراسوی دوگانه‌ی استبداد داخلی و مداخله‌ی خارجی بهره گرفتیم.

برای ما پیوند و همکاری با فمینیست‌ها و گروه‌های هم‌سو از جغرافیاهای مختلف، به‌عنوان یک امرسیاسی تعیین‌کننده بوده است. ما باور داریم رخنه کردن در دیوار انزوایی که جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی به دور مردمان ایران کشیده‌اند، برای پیشبرد مبارزه‌ی تاریخی برای آزادی و برابری در ایران و منطقه اهمیتی حیاتی دارد. در این سه سال موفق شدیم در صحنه فراملی، همکاری‌ها و هم‌فکری‌های ارزشمندی ایجاد کنیم. در سال جاری، بخشی از فعالیت‌های ما، متمرکز بر فاشیسم و صورت‌های متکثر خشونت بوده است.

در کارگروه «آنتی فاشیسم و ایران» به خشونت ساختاری و اقسام دیگری‌سازی در ایران می‌پردازیم؛ این خشونت‌ها گاه به‌صورت نژادپرستی سیستماتیک علیه جامعه افغانستانی بروز می‌یابند، گاه به‌صورت آمار سرسام‌آور زن‌کشی و کوئیرکشی، و گاه در حرکت بی‌وقفه ماشین اعدام جمهوری اسلامی.

از نقاط تمرکز این کارگروه جلوه‌ی آشکار مرگ‌سیاست در ایران و الگوهایی است که بدن‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده را فدای تقویت و تغذیه‌ی ساختارسیاسی تبعیض‌آمیز می‌کنند. در کارگروه دیگر شبکه با عنوان «تجربیات آنتی فاشیسم در جهان» تلاش می‌کنیم با گردآوری آرشیوی از تجربه‌های مقاومت فمینیستی علیه فاشیسم در نقاط مختلف جهان، به ویژه جنوب جهانی و از طریق شبکه‌سازی و همکاری با فعالان و گروه‌های محلی، آگاهی جمعی و امکان‌های همبستگی فراملی را گسترش دهیم. این دو مسیر مکمل یکدیگرند: پرداختن به وضعیت خاص ایران و هم‌زمان پیوندزدن آن به مبارزات جهانی علیه فاشیسم.



ما به شکاف اجتناب‌ناپذیر میان فعالان و جنبشهای داخل ایران و دیاسپورا آگاهیم. اما تلاش کرده‌ایم که با ایجاد پل‌های ارتباطی، با اتکا به روایات زنان و اقلیت‌های درگیر در میدان، این فاصله را کمتر کنیم. برای ما، همبستگی نه یک شعار انتزاعی، بلکه تمرینی روزمره برای عبور از مرزها و موانع بوده است. انتشار گزارش‌های این مجموعه - که با زتاب گوشه‌ای از تکاپو و سازماندهی اعضای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا در یک سال اخیر است - تلاشی دیگر در راستای کاهش این فاصله است. در سومین سالگرد تشکیل شبکه، ثبت و بازنمایی برخی اقدامات میدانی در روزهایی که جهان در آتش جنگ و خشونت افسارگسیخته می‌سوزد را قدمی در راستای گفت‌وگویی مستمر و ضروری بین داخل و خارج یافته‌ایم. امید داریم این مجموعه به همراهان دور و نزدیکمان نشان دهد که به وقت بارش بمب‌های اسرائیل بر شهرهای کشورمان کجا ایستادیم و چه کردیم. در برابر نسل‌کشی غزه کجا قرار گرفتیم و باور فمینیستی‌مان ما را به امتناع از چه رذیلت‌ها و حفظ چه ارزش‌هایی واداشت.

درست سه سال پیش، در بیانیه اعلام موجودیت، خود را فمینیست‌هایی ضد سرمایه‌داری، ضد دگرجنس‌گراهنجاری، و ضد استعمار و نژادپرستی معرفی کردیم. امروز همچنان بر همان موضع ایستاده‌ایم. شعار «ژن، ژیان، نژادی»، برای ما نه فقط فریادی علیه جمهوری اسلامی بلکه رمز هم‌سرنوشتی مردمان گوناگون علیه نیروهای سرکوبگر در جهان از راست افراطی در اروپا تا بنیادگرایان مذهبی در خاورمیانه است. اکنون، امتداد آن اظهار وجود اولیه در کار عملی ما ریشه دوانده است: در ساختن جبهه‌های متحد فمینیستی و در جست‌وجوی راه‌هایی که بتوانیم در میدان‌های ملی و فراملی، علیه پدرسالاری و سرمایه‌داری و نظام‌های کوچک و بزرگ تولید خشونت ایستادگی کنیم. ما به سهم خودمان می‌کوشیم تا پیرامون زخم‌های مشترک، همبستگی بسازیم و از تفاوت‌ها قدرت بگیریم.



آوریل ۲۰۲۴ - نیویورک

روایتی از تحصن دانشجویان معترض به نسل‌کشی در دانشگاه کلمبیا

تا زمانی که فلسطین آزاد نشود، ما نیز آزاد نخواهیم بود

نویسنده: منیژه



این نخستین بار است که می‌کوشم از جنبش همبستگی با فلسطین در دانشگاه‌مان، در سال تحصیلی ۲۰۲۳-۲۰۲۴، سخن بگویم. رخدادها چنان پرشتاب و بی‌وقفه بودند که فرصتی برای درنگ و تأمل باقی نمی‌گذاشتند. ما را تاریخ بر شانه موج‌های مقاومت و سرکوب، امید و اندوه می‌نشاند و پیش می‌برد، و نگاه داشتن تعادل، کاری بود دشوار. آنچه دهه‌ها به‌عنوان قاعده و سیاست بر اعتراض‌های دانشجویی حاکم بود، در چشم‌برهم‌زدنی فرو ریخت. کارهای روزمره جنبش با تلاشی عمیق و نفس‌گیر درهم تنیده بود: کوششی برای فهمیدن پیامدهای تاریخی این نسل‌کشی - برای فلسطین، برای دانشگاه، و برای جهان.

در دو سال گذشته، پردیس ما صحنه اعتراض‌ها و بازداشت‌ها، نشست‌های اضطراری، طومارها، نامه‌ها، کنفرانس‌های خبری و شمع‌افروزی‌های بی‌شمار بوده است. شرح همه این تلاش‌های سازمان‌یافته از سوی دانشجویان، کارمندان و استادان، دفترهایی

قومی صهیونیستی، با دیدن میزان همدستی دانشگاه خودم در تداوم این کشتار، ژرف‌تر و جان‌سوزتر می‌شود. آنان آموزش عالی را ویران خواهند کرد، پیش از آن‌که بر زبان آورند که این نسل‌کشی است و باید متوقف شود.

چهارشنبه ۱۷ آوریل ۲۰۲۴

کمپ همبستگی پیش از طلوع خورشید برپا شده است؛ صفی از چادرها در دل چمنزار. چند تن از

مفصل می‌طلبید. با این‌همه، اکنون که این سطور را می‌نویسم، کفه ترازو آشکارا به زیان ماست؛ ما که هنوز به آزادی آکادمیک، به دموکراسی و به استعمارزدایی باور داریم. دانشگاه ما از درون تهی می‌شود؛ حق سخن گفتن، حق تدریس، حق گردهمایی، همگی به بند کشیده شده‌اند و فضای سنگین یک حکومت پلیسی، پشتیبانی‌شده از دستگاه عظیم نظارت، بر همه‌جا گسترده است. اندوه من برای غزه، برای هر جانی از دست‌رفته در پروژه پاک‌سازی

نزدیک به صد دانشجو، از پیشینه‌های دینی، نژادی و قومی گوناگون، در چمنزار اردو زده‌اند و یک‌دل شده‌اند. خواستشان روشن است: کشتار باید پایان یابد. تاریخ اشغال و استعمار فلسطین را خوانده‌اند. می‌دانند کلمبیا در

سردشان است، اما اراده‌شان محکم است. می‌دانند کاری که می‌کنند درست است. شش ماه از نسل‌کشی گذشته، شش ماه از اعتراض‌های آرام در محوطه، و همچنان هیئت‌مدیره دانشگاه هیچ‌یک از خواسته‌های دانشجویان را در راستای قطع سرمایه‌گذاری در شرکت‌های سودبرنده از جنگ و اشغال، نپذیرفته است. به آنان می‌گویم که به‌شان افتخار می‌کنم، سپس گوش می‌سپارم به سخنانشان: از والدین پشتیبان، والدین مخالف، و دلوایسی‌های مربوط به توبیخ‌های انضباطی می‌گویند. با این حال، هیچ‌یک از این نگرانی‌ها حال‌وهوای جمع را تیره نمی‌کند.

دانشجویان آنجا هستند، در رفت‌وآمد، در پتوها و ژاکت‌ها پیچیده تا سرمای بهار را تاب بیاورند. یکی از آنان را می‌بینم؛ دانشجوی سال دوم، همان که در یکی از اعتراض‌های پیشین در محوطه دانشگاه آسیب دیده بود، زمانی که سربازان سابق ارتش اشغالگر اسرائیل ماده‌ای شیمیایی ناشناس بر جمعیت پاشیدند. او ریشه‌های ایرانی، عراقی و یهودی دارد و در کنار دیگر دانشجویان عرب و یهودی بارنارد، در مرکز سازمان‌دهی ایستاده است. از روی زنجیر کوتاهی که چمن را از مسیر جدا می‌کند می‌گذرم تا ببینم حال همه چگونه است.



خشونت‌ی که بر غزه فرو ریخته، همدست است. دانش، قدرت است. آنان دارند قدرت خود را به‌کار می‌گیرند: برای سخن گفتن، برای اشغال فضا، برای در صدر خبرها بودن. هنوز نمی‌دانند که تاریخ خواهند ساخت. دانشگاه کلمبیا، همان‌جایی است که ادوارد سعید دهه‌ها در آن تدریس کرد؛ و امروز نیز چندین استاد فلسطینی همچنان در اینجا درس می‌دهند. با وجود حملات پی‌درپی صهیونیست‌ها، در کار خود



استوار مانده‌اند. فلسطین در فضای دانشگاهی هرگز به اندازه امروز در حاشیه نبوده است. این تنها مرکز مطالعات فلسطین در محوطه، یا تنها دپارتمان مطالعات خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا نیست که در آن تاریخ شکل‌گیری اسرائیل و جنبش آزادی فلسطین آموزش داده می‌شود. مسئله فلسطین در مطالعات آمریکایی، مطالعات قومی، تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات زنان، جنسیت و گرایش‌های جنسی و بسیاری واحدهای علمی دیگر نیز طرح می‌شود. دانشجویان فلسطینی، و دیگرانی که پیوند شخصی با منطقه دارند – چه از رهگذر خانواده، چه از رهگذر تجربه‌های مستقیم از پروژه صهیونیستی – بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه فکری ما هستند. دانشگاه هرگز جدا از جامعه نیست.

پنجشنبه ۱۸ آوریل ۲۰۲۴

تمام صبح، اردوگاه در محاصره است. مسئولان دانشگاه به چمن جنوبی آمده‌اند تا تهدیدهای خود را با صدای بلند مطرح کنند. دانشجویانی که توان ریسک بازداشت ندارند از چمن بیرون می‌آیند و به جمعیت پشتیبان در مسیر پیاده‌رو می‌پیوندند. جمعیت به یک صف سیال بدل می‌شود که پیرامون چمن حلقه می‌زند؛ خطی که دوست داریم آن را سپر دفاعی یا دست‌کم بازدارنده‌ای در برابر حمله پلیس بدانیم. خبر می‌پیچد که بازداشت‌ها در راه است و جمعیت هر لحظه بزرگ‌تر می‌شود. به همراه دو تن از همکارانم و چند دانشجو از سمینارم به صف راهپیمایان پیرامون اردوگاه ملحق می‌شوم. با ضرب‌آهنگ طبل‌ها شعار می‌دهیم و آواز می‌خوانیم. از سال ۱۹۶۸ و بازداشت‌های خشونت‌بار

جمعی، پلیس اجازه ورود به محوطه دانشگاه را نداشته است. پروتکل‌هایی وجود دارد برای مدیریت اعتراض‌ها بی‌آن‌که پای نیروهای مسلح دولت به میان آید. این پروتکل‌ها نوعی انتظار فرهنگی ایجاد کرده بود مبنی بر اینکه دانشگاه فضایی حفاظت‌شده است؛ جایی که دانشجویان می‌توانند با امنیت اعتراض کنند. اما خبر می‌رسد تمام دانشجویانی که روی چمن مانده‌اند تعلیق شده‌اند. آنان ناگهان «متجاوز به حریم دانشگاه» شده‌اند و در نتیجه در معرض بازداشت قرار گرفته‌اند.

بعدها مطلع شدیم که دانشجویان بارنارد – که بیش از نیمی از دستگیرشده‌ها را تشکیل می‌دهند – پس از ساعت‌های هولناک بازداشت به دانشگاه بازمی‌گردند و متوجه می‌شوند نیمه‌شب از خوابگاه‌ها اخراج شده‌اند. تنها ۱۵ دقیقه وقت داشتند تا در حضور نیروهای امنیتی دانشگاه، وسایل خود را جمع کنند و بروند. آن‌ها خبردار شدند که حق دسترسی به وعده‌های غذایی و خدمات درمانی نیز از آنان گرفته خواهد شد و درگیر فرایند انضباطی سنگینی خواهند شد که آنان را از هرگونه مشارکت در اعتراض‌های آتی محروم می‌کند. برخی برای ماه‌ها تعلیق می‌شوند، و این ضربه به کمک‌هزینه‌های تحصیلی، ویزاهای دانشجویی، بورس‌ها



و بسیاری جنبه‌های دیگر زندگی‌شان خواهد بود. اما این‌ها مسائلی است که هنوز نمی‌توانیم تصور کنیم. اکنون تنها چیزی که جلوی چشمانمان است، جمعیتی است که بی‌وقفه بزرگ‌تر می‌شود؛ موجی از اضطراب و انتظار. شعار می‌دهیم، آواز می‌خوانیم و پیرامون اردوگاه قدم می‌زنیم؛ چشم‌انتظار و نگران. از خود می‌پرسیم: آیا واقعاً قرار است از این خطی که بیش از پنجاه سال دست‌نخورده مانده عبور کنند؟ چگونه ممکن است اعتراض به جنگ غیرقانونی باشد؟ دانشجویانی که تصمیم گرفته‌اند روی چمن بمانند، حلقه‌ای بزرگ می‌سازند، دست‌ها را در هم قفل می‌کنند و می‌نشینند. پلیس نه از درِ اصلی، بلکه از ورودی جانبی وارد می‌شود؛ و با اینکه انتظارش را می‌کشیدیم، حضورشان ناگهانی و تکان‌دهنده است. ده‌ها نفرند و لباس‌های ضدشورش بر تن دارند. دانشجویانم را یکی‌یکی با دستبند می‌برند. زمان کند می‌شود. بازوان همکارانم را دور خود حس می‌کنم. گریه می‌کنیم؛ شوکه و خشمگین از آنچه در برابر چشمانمان رخ می‌دهد. ناتوانیم از جلوگیری. زمان کش می‌آید، هر بازداشت چندین دقیقه طول می‌کشد، و بیش از صد دانشجو آنجا هستند. آسمان آبی طاقت‌فرساست، خورشید بیش از اندازه روشن. بیشتر غذای داغی که رسانده بودیم هنوز روی

میز تلنبار شده است، دست‌نخورده. همه آن غذاها، همراه با چادرها، پتوها و هرچه باقی مانده، به زباله ریخته خواهد شد. آنان دانشجویان ما را با دستبند می‌برند. چهره دیگر دانشجویانم را می‌بینم که بر پیاده‌رو ایستاده‌اند و به صحنه نگاه می‌کنند؛ آنان هم اشک می‌ریزند. شوک این یورش به ارزش‌های اعتراض مسالمت‌آمیز، و خشمی که حاصل ناتوانی است، طول کشید تا اندکی فروکش کند. هفته‌ها این حس را با خود حمل می‌کردم. لحظه‌ای بود که همه‌چیز تغییر کرد؛ لحظه‌ای که همدستی صهیونیسم، مدیریت کلمبیا و نیروهای سرکوبگر دولت عینیت یافت و پردیس دانشگاه برای همیشه دیگرگون شد. اما سرکوب همیشه اثراتی پیش‌بینی‌ناپذیر دارد.

گاهی نمایش‌های پرهیاهوی قدرت پلیس و بی‌رحمی نهاد سرکوب، جمعیت بیشتری را به دل جنبش می‌کشاند. بی‌عدالتی آن‌قدر عیان است که وجدان کسانی را بیدار می‌کند که پیش‌تر مردد، هراسان یا بلاتکلیف بودند. سرکوب دانشجویان حامی فلسطین در کلمبیا چنین لحظه‌ای بود. تنها ساعاتی پس از بازداشت‌ها و محصور شدن چمن پایمال‌شده به دست نیروهای امنیتی، اردوگاه دوم، بسیار بزرگ‌تر، روی چمنی دیگر تشکیل شد. این اردوگاه به سرعت به جامعه‌ای کوچک و سازمان‌یافته بدل شد؛ با تقسیم کار روشن برای رسیدگی به کار بازتولیدی، آموزش، ارتباطات و امنیت. دستورالعمل‌های جمعی بر درگاه‌ها نصب شد و هرکس که با آن‌ها موافقت می‌کرد، به صلاح‌دید ناظران دانشجویی



می‌توانست وارد شود. کمپ اعتراضی دو هفته ادامه داشت. هر روز افراد بیشتری می‌آمدند، بعضی برای ماندن، بعضی برای مشاهده کردن، برای یاد گرفتن، حمایت کردن، یا حتی تمسخر و افشاگری. استادان دانشگاه شیفت می‌گرفتند و در ورودی‌های کمپ اعتراضی می‌ایستادند، با جلیقه‌های نارنجی روشنی که ما را رسمی‌تر از آنچه بودیم نشان می‌داد. وظیفه ما انتقال مقرراتی بود که دانشجویان درون کمپ اعتراضی وضع کرده بودند. هیچ روزنامه‌نگاری اجازه ورود نداشت. هیچ‌گونه ضبط کردنی مجاز نبود. وظیفه ما این بود که سعی کنیم دانشجویان را از خطر شناسایی، رسانه‌های راست‌گرا و مزاحمان خشونت‌طلب محافظت کنیم. ما تصمیم نمی‌گرفتیم چه کسی وارد منطقه آزاد شده شود؛ فقط کمی نفس تازه به دانشجویان

می‌دادیم. ورود به پردیس فقط با کارت شناسایی دانشگاه ممکن بود. پلیس پشت درهای دانشگاه همیشه حاضر بود، آماده‌باش برای لحظه‌ای که مدیریت دستور بازداشت دانشجویان را صادر کند. و مدیریت واقعاً تهدید می‌کرد که آن‌ها را بازداشت خواهد کرد. هر روز یک ضرب‌الاجل اعلام می‌شد که دانشجویان باید کمپ اعتراضی را ترک کنند وگرنه با بازداشت روبه‌رو خواهند شد. و بعد آن، ضرب‌الاجل تمدید می‌شد و مذاکرات با نمایندگان دانشجویی ادامه پیدا می‌کرد. ما خوشحال می‌شدیم و کارهای روزانه را پی می‌گرفتیم. هر روز ساعت دو بعدازظهر رسانه‌ها اجازه ورود به پردیس را داشتند تا در یک کنفرانس مطبوعاتی شلوغ، سخنگویان منتخب دانشجویان در نزدیکی ورودی کمپ اعتراضی، به پرسش‌ها پاسخ دهند.



یک روز، گروهی نژادپرست افراطی به نام «پسران مفتخر (Proud Boys)» پشت درهای پردیس جمع شدند و تلاش کردند وارد شوند. سیاستمداران راست‌گرا اجازه داشتند در مرکز پردیس کنفرانس خبری برگزار کنند. از کاخ سفید گرفته تا کنگره و شهردار نیویورک و مقامات دولتی دانشجویان را محکوم می‌کردند، آن‌ها را یهودستیز و اوباش می‌خواندند و خواستار بازداشت گسترده می‌شدند. اما اتفاقی واقعاً خارق‌العاده در حال رخ دادن بود. کمپ‌های اعتراضی با نیرویی مهارنشده در درگاه‌های دانشگاه‌های بزرگ و کوچک، دولتی و خصوصی، در سراسر کشور و حتی بین‌المللی در حال گسترش بودند. در یک تحول تاریخی بی‌سابقه، فلسطین به مسئله محوری یک نسل کامل از دانشجویان بدل شده بود؛ معیاری برای حق و باطل، یک کارزار اخلاقی و یک میدان نبرد سیاسی. هزاران دانشجو در سراسر جهان چادر زده بودند، تن به سکوت ندادند و حاضر نشدند نهادهای همدست را بی‌پاسخ بگذارند. کمپ‌های اعتراضی به نوع دیگری از دانشگاه بدل شده بودند، دانشگاهی برای رهایی. با برگزاری نشست‌های آموزشی، نمایش فیلم و ایجاد کتابخانه، دانشجویان نه تنها درباره فلسطین، که درباره طیف گسترده‌ای از تاریخ‌ها و جنبش‌های مرتبط می‌آموختند.

پیام‌های قدردانی از غزه سرازیر می‌شد؛ جایی که اسرائیل پروژه «آموزش‌کشی (scholasticide)» را اجرا کرده بود - هر دانشگاهی به خاکستر بدل شده، کتابخانه‌ها نابود شده و بمب‌ها استادان و دانشجویان را کشته یا مجروح کرده‌اند. این یکی از بی‌شمار شیوه‌هایی است که اسرائیل برای نابودی آینده فلسطین به‌کار گرفته است. در اخبار صبح‌گاهی کمپ اعتراضی، از کشته‌شدگان روز قبل نام می‌بردیم تا به همه یادآوری شود که چرا این‌جاییم و چرا ادامه می‌دهیم. کمپ‌های اعتراضی دانشگاه‌ها، دنیا را وادار کرده بود به غزه توجه کنند. جوانان، مانند گذشته عمیقاً باور داشتند که می‌توانند و باید این جنگ را متوقف کنند. اما عزم و اراده دانشجویان با توازن نیروها در تضاد بود. آن‌ها حامل حقیقت بودند، با تن و جان خود ایستادگی می‌کردند، اما قدرت واقعی چندی در اختیار نداشتند که بتواند دانشگاه‌ها را به سرمایه‌زدایی یا تحت فشار گذاشتن ایالات متحده برای توقف حمایت از نسل‌کشی وادار کند. با این‌حال، جنبش در کلمبیا و سراسر جهان در حال رشد بود.

۲۹ آوریل ۲۰۲۴

ما دو هفته است که این‌جا هستیم. برای خودمان برنامه روزانه، شیفت‌های متعدد و تقسیم کار داریم. یک روز، دخترم

را آوردم تا ببیند اعتراض مسالمت‌آمیز و همبستگی اصولی چه شکلی است. شعار «تمام دنیا در حال تماشاست» هم آشنا بود و هم به‌طور کامل حقیقت داشت.

امروز تجمعی برگزار شد که صدها نفر از حامیان فلسطین را گرد هم آورد. با توجه به این‌که دانشگاه بار دیگر اعلام کرده که از اسرائیل سرمایه‌زدایی نخواهد کرد، وسعت تجمع و راهپیمایی در اطراف کمپ اعتراضی چشمگیر بود. این بزرگ‌ترین بسیج‌سازی دانشگاه تا به امروز بود. به نظر می‌رسید دانشجویان در نبرد اخلاقی میان بخش‌های وسیع‌تری از جامعه دانشگاهی پیروز شده‌اند، حتی اگر نتوانند هیچ‌یک از خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند. استادانی که پیش‌تر هرگز در سازمان‌دهی برای فلسطین شرکت نکرده بودند، حالا آمدند تا به صف دفاع بپیوندند. آن‌ها از حق دانشجویان برای اعتراض

حمایت کردند. ما جلیقه‌های نارنجی را به تازه‌واردها دادیم. وقتی چهره‌های جدید را می‌دیدم، دلگرم می‌شدم. اگر قصد پایدارسازی این جنبش را داریم، باید آدم‌هایی را درگیر کنیم که لزوماً در همه مسائل با هم توافق ندارند، کسانی که شاید در موضوع استعمارزدایی از سرزمین فلسطین و حق بازگشت آوارگان فلسطینی هم‌نظر نباشند، اما در مورد اصول ابتدایی حقوق دموکراتیک صداقت دارند و با نسل‌کشی مخالف‌اند. امروز، وقتی صفوف‌مان پرشمارتر شد، چشم‌اندازی در ذهنم نقش بست: این‌که کمپ اعتراضی می‌تواند روزه‌روز فراگیرتر شود، در میان طیف وسیع‌تری از مردم پذیرفته شود، و در نتیجه برای نیروهای سرکوب‌عریان، خفه کردن آن دشوارتر خواهد بود. مدیریت دانشگاه شروع به تعلیق دانشجویانی می‌کند که در کمپ اعتراضی مانده‌اند. دانشجویان



رای می‌دهند که بمانند. ضرب‌الاجلی برای ساعت دو بعدازظهر تعیین می‌شود؛ اگر تا آن زمان نروند، بازداشت خواهند شد. ساعت دو می‌رسد و می‌گذرد، اما پلیس همچنان پشت درهای دانشگاه باقی می‌ماند.

۳۰ آوریل ۲۰۲۴

صبح را با این خبر آغاز می‌کنیم که معترضان، یکی از ساختمان‌های دانشگاه، «هامیلتون هال» را اشغال کرده‌اند و آن را به «سالن هند» تغییر نام داده‌اند؛ به یاد هند رجب، دختر شش‌ساله‌ای که همراه خانواده‌اش در حالی که منتظر امداد رسانی بود به دست اسرائیل کشته شد. ضبط تماس تلفنی او برای درخواست امداد، فراتر از ویران‌کننده است و مرگش چیزی جز بربریت محض نیست. اکنون او با پارچه‌نوشته «سالن هند» که از پنجره آویخته شده جاودانه شده است؛ و مقالات خبری درباره اشغال ساختمان، نام و داستانش را تکرار می‌کنند.

ابتدا از این‌که دانشجویان ساختمانی را تصرف کرده‌اند، خوشحال می‌شوم. آن‌ها وقتی در چادرهای روی چمن‌ها می‌نشستند، بسیار آسیب‌پذیر بودند. «هامیلتون» در سال ۱۹۶۸ هم توسط معترضان دانشجویی اشغال شده بود. امیدوارم این

پیوند با نقطه اوج تاریخی کنش‌گری دانشجویی در کلمبیا، مشروعیتی دوباره به این اعتراض ببخشد. اما به‌زودی روشن می‌شود که تصمیم برای تصرف «سالن هند» میان خود دانشجویان محل اختلاف بوده است. جنبش بر سر این تاکتیک دچار شکاف شده و حالا دانشگاه همین اقدام را بهانه کرده است – خراب‌کاری به‌عنوان «خشونت» – تا کل پردیس را تعطیل کند. اساتید از ورود به دانشگاه منع شده‌اند. همین‌طور دانشجویان و کارمندان. فقط کارکنان ضروری و دانشجویانی که در خوابگاه‌های درون پردیس زندگی می‌کنند اجازه ورود دارند. حتی کتابخانه هم بسته است. هر چه پیش‌تر می‌رویم، دانشگاه خالی و خالی‌تر می‌شود. کمپ اعتراضی، به انزوا می‌رود. شمار تحصن‌کنندگان کاهش یافته و دیگر افراد نمی‌توانند در اطراف چمن‌ها

جمع شوند. دانشگاه تهدید می‌کند که همه کسانی را که در «سالن هند» مانده‌اند، اخراج خواهد کرد. دانشجویانی که باقی مانده‌اند، گردهمایی کوچکی در پردیس برگزار می‌کنند، اما بقیه معترضان مجبورند بیرون از دروازه‌ها، در خیابان، پشت حصارهای پلیس فریاد بزنند. پردیس بسته شده است.

فشار از همه‌سو بر آن چند ده دانشجوی باقی‌مانده فرود می‌آید؛ کنگره، کاخ سفید، هیئت امنای دانشگاه کلمبیا، ثروتمندان تأمین‌کننده مالی، رسانه‌های راست‌گرا، اساتید صهیونیست و سازمان‌های حامی اسرائیل. سرانجام، رئیس دانشگاه پلیس را رها می‌کند. شب‌هنگام، پردیس را درمی‌نوردند؛ خطاب به خبرنگاران، دانشجویان و هر کس که بخواهد نظاره‌گر باشد فریاد می‌زنند: «عقب بروید، داخل بروید، منطقه را تخلیه کنید وگرنه





عمومی پیروز می‌شدند. شاید باز هم سرکوب پلیس، نتیجه عکس می‌داد و صفوف جنبش گسترده‌تر می‌شد. شاید هم نه، هرگز نخواهیم فهمید. اعتراض‌ها علیه نسل‌کشی و در حمایت از آزادی فلسطین بعد از این سرکوب در پردیس ادامه یافت، اما در مقیاسی کوچک‌تر. شرکت‌کنندگان باید چهره‌ها و سرهایشان را بپوشانند تا شناخته نشوند – به دلیل تهدید، تعلیق، اخراج یا انتشار عمومی اطلاعات شخصی. فراخواندن پلیس به امری عادی تبدیل شده است. بازداشت‌ها، تعلیق‌ها و اخراج‌ها اکنون بخشی روزمره از زندگی دانشگاهی است، تشدید شده با حضور مأموران مهاجرت که به خوابگاه‌ها یورش می‌برند و چندین دانشجوی ما را ربوده‌اند یا قصد ربودن‌شان را داشته‌اند. لرزه بر اندامم می‌افتد از این‌که سال تحصیلی پیش رو چه به همراه

پاک‌سازی می‌کند و کمپ اعتراضی را برمی‌چیند. ده‌ها نفر بازداشت می‌شوند. رئیس دانشگاه می‌گوید: «زمان می‌برد تا زخم‌ها التیام یابد»، اما التیامی در کار نخواهد بود. دانشجویان اخراج خواهند شد. رئیس دانشگاه استعفا خواهد داد. جشن فارغ‌التحصیلی لغو خواهد شد. پلیس هفته‌ها در پردیس باقی خواهد ماند. نیروهای سرکوب متحد علیه کمپ‌ها، چند ماه بعد، ترامپ را به قدرت باز می‌گردانند. گاهی فکر می‌کنم اگر «سالن هند» اشغال نشده بود چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر به جای این اقدام، کمپ کمافی‌السابق روی چمن‌ها ادامه پیدا می‌کرد، روزبه‌روز جمعیت بیشتری جذب می‌کرد، خرده‌اجتماعی از همبستگی و مراقبت می‌ساخت، و دانشگاهی بدیل برای آموزش رهایی خلق می‌کرد. شاید پلیس در نهایت باز هم می‌آمد و بازداشت‌های دسته‌جمعی صورت می‌گرفت. اما شاید شمار بازداشتی‌ها آن‌قدر زیاد می‌شد که اخراج‌شان ناممکن بود. شاید تجربه صدها نفر شاهد، این سرکوب را آن‌قدر هولناک و منزوی‌کننده نمی‌کرد. شاید جنبش متحدتر می‌ماند و قدرت اخلاقی‌اش را حفظ می‌کرد. شاید دشوارتر می‌شد دانشجویان را به‌عنوان «خرابکارانی» که اموال دانشگاه را ویران می‌کنند معرفی کرد. شاید معترضان در افکار

بازداشت می‌شوید.» گویی نمی‌خواهند هیچ شاهدی باقی بماند و خیلی زود می‌فهمیم چرا. کمی بعد، فیلم‌هایی از داخل پردیس بیرون می‌آید: پلیس‌ها دانشجویان را با خشونت کتک می‌زنند، کسی را از پله‌های «سالن هند» پرت می‌کنند، به سوی دانشجویان صندلی و میز پرتاب می‌کنند، آن‌ها را به زمین می‌کوبند و دست‌هایشان را با زیپ‌بند می‌بندند. در لحظه‌ای، یکی از پلیس‌ها درون ساختمان شلیک می‌کند؛ فقط شانس بود که کسی گلوله نخورد. بیرون، عملیاتی شبه‌نظامی جریان دارد که نیویورک تا آن روز به خود ندیده بود. کامیونی ویژه با جرثقیل می‌آید و پله مکانیکی را به پنجره‌ها می‌چسباند. پلیس‌های زره‌پوش از داخل کامیون بیرون می‌ریزند، از پله‌ها بالا می‌روند و به‌خط، منظم وارد ساختمان می‌شوند، مثل سربازانی که از هواپیمای جنگی پیاده می‌شوند. این یگان ضدتروریسم است؛ اعزام شده علیه دانشجویان بی‌سلاحی که می‌خواهند جلوی نسل‌کشی را بگیرند. ما از آینه اقتدارگرایی عبور کرده‌ایم و در واقعیتی وارونه گیر افتاده‌ایم؛ واقعیتی که دانشجویان در آن «تروریست» قلمداد می‌شوند و دولت‌ها و نهادهایی که مسئول جنایات جنگی‌اند، باید محافظت شوند. پلیس ساختمان را



خواهد آورد. دانشجویان ما قحطی دسته‌جمعی در غزه را نخواهند پذیرفت. آن‌ها چشم بستن و عادی‌سازی این فجایع را نخواهند پذیرفت. استادان نمی‌توانند این جوانان شجاع را در برابر توییخ دانشگاه و مجازات دولت محافظت کنند. پرسشی که اکنون با آن روبه‌رو هستیم این است که چگونه سیاست، صداقت و مقاومت خود را پایدار نگه داریم تا زمانی که موجی به‌قدر کافی نیرومند برخیزد و سیاست‌های اقتدارگرایانه دانشگاه و جامعه‌مان را جاروب کند. تا زمانی که فلسطین آزاد نشده باشد، ما نیز آزاد نخواهیم بود.

یک دقیقه سروصدا برای قربانیان زن‌کشی

نویسنده: ارغوان

نوامبر سال ۲۰۲۴ برای شصت و چهارمین سال متوالی، فمینیست‌ها در نقاط مختلف جهان در روز ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان به خیابان آمدند. خشونتِ نظم‌پدرسالارانه علیه زنان، افراد ترنس، نان‌بایتری و اینترسکس، نمود و وجوه مختلفی دارد و هر سال در روز ۲۵ نوامبر فمینیست‌ها سعی می‌کنند این وجوه متفاوت خشونت، گستردگی آن و همچنین مبارزه خود علیه آن را مرئی کنند؛ مبارزه‌ای برای شکل دادن به جامعه‌ای که بر پایه همبستگی و مراقبت جمعی بنا شود. در شهرهای مختلف آلمان نیز بنا بر سنت فمینیستی هر سال در این روز تظاهراتی برگزار می‌شود. گروه فمینیستی «اقدام مشترک» که ائتلافی متشکل از افراد و گروه‌های آلمانی و بین‌المللی، از جمله فمینیست‌های کورد و تُرک است، در سال‌های اخیر این تظاهرات را در این شهر سازمان داده است. شبکه فمینیست‌ها برای ژینا در این شهر، عضوی از این ائتلاف است و

در برگزاری آکسیون‌ها و برنامه‌های فمینیستی مشارکت می‌کند. امسال بیش از هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند.

ساخت فضای غیرسلسله‌مراتبی بر اساس اصول فمینیسم

از زمان شکل‌گیری تاکنون، این ائتلاف، علیه دستمزدهای پایین، شرایط کاری بد و ناامن، علیه خشونت پدرسالارانه و برای حق بر بدن که زیرمجموعه حق تعیین سرنوشت است، فعالانه مبارزه کرده است. این گروه، بخشی از جنبش اعتصاب فمینیستی/زنان است و از فمینیسمی ضد سرمایه‌داری، ضد نژادپرستی و همبسته با سایر ملل حمایت می‌کند. برنامه‌ریزی برای برگزاری تظاهرات از هفته‌ها پیش آغاز می‌شود و در جلسات عمومی که ورود همه به‌جز مردان سیس‌جندر (همسوجنسیت): افرادی که جنسیت‌شان با جنسیتی که در زمان تولد به آن‌ها نسبت داده شده، تطابق دارد) آزاد است، به صورت جمعی انجام می‌شود.

از تهیه لیست دستورکار گرفته تا بحث برای تعیین موضوع محوری تظاهرات، آماده کردن پلاکارد و بنر، نوشتن متن فراخوان و سخنرانی و... همه در کارگروه تشکیل‌شده و همچنین در جلسه‌های عمومی به صورت جمعی انجام می‌شوند. همواره تلاش می‌شود تا فرایند برنامه‌ریزی و برگزاری، بر اساس اصول فمینیستی و خواهرانگی و در فضایی غیرسلسله‌مراتبی پیش رود.



طرح خواست لغو مطلق اعدام و همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران

پیش از شروع تجمع، اعضای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا در این شهر همراه با چند نفر از رفقای تُرک، کورد و آلمانی، با پلاکاردهایی با عکس عاطفه رنگریز، وریشه مرادی، پخشان عزیززی و زینب جلالیان، عکسی را برای نشان دادن همبستگی با زندانیان در ایران و همچنین در حمایت از خواست لغو مطلق مجازات اعدام در ایران، به دست امسال، مقاومت در برابر خشونت با شعار «ما مبارزه می‌کنیم» (We Fight Back) بود. در آغاز برنامه، از تمام زنان و فمینیست‌هایی که پیش از ما مبارزه کردند یاد شد؛ به‌ویژه از خواهران میرابال و مبارزه آن‌ها علیه دیکتاتوری تحت حمایت ایالات متحده آمریکا در جمهوری دومینیک که قاطعانه برای پایان دادن به استثمار و برای آزادی و عدالت ایستادگی کردند و در مبارزه مسلحانه شرکت داشتند.

یادی از زنان مبارز در فلسطین و سودان

سپس از خواهران مان در فلسطین یاد کردیم که با نسل‌کشی تحت حمایت آلمان مبارزه می‌کنند.

ساختار و راه‌های مقابله با آن آگاه کنند. همچنین، مردان بر اساس تقسیم کاری که از طرف فمینیست‌ها انجام می‌گیرد، وظایفی را عهده‌دار می‌شوند. به‌طور مثال، پوستره‌های تبلیغاتی فراخوان تظاهرات را در سطح شهر نصب یا پخش می‌کنند و یا در روز برگزاری تظاهرات مسئولیت کارهای بازتولیدی مانند نگهداری از کودکان در بخش کودکان تظاهرات، آماده کردن چای برای تظاهرات‌کنندگان، مرتب کردن ادوات و وسایل بعد از پایان تظاهرات و سایر وظایفی که از طرف فمینیست‌ها تعریف می‌شود را بر عهده می‌گیرند.

به‌طور مثال اگر فردی تاکنون فراخوان یا متن سخنرانی ننوشته ولی علاقه دارد این کار را انجام دهد، توسط باقی افراد تشویق و حمایت می‌شود و به‌صورت مشترک با فرد یا افرادی که چنین تجربه‌ای داشتند، شروع به کار می‌کند.

مردان و مسئولیت کارهای بازتولیدی در مبارزه سیاسی

رفقای مرد سپس‌جندر همبسته نیز در این بین با برگزاری جلسه بحث و گفت‌وگو درباره پدرسالاری و نقش و وظایف مردان در چنین ساختاری، سعی می‌کنند در اولین قدم، خود و سایر مردان را نسبت به این





یک دقیقه فریاد و سروصدا به یاد قربانیان زن‌کشی

در آکسیونی که با هدف بزرگداشت یادبود زنانی که در سال گذشته کشته شده‌اند برگزار شد، پارچهٔ بنفش بزرگی با صدها جای پا در میان جمعیت روی زمین قرار گرفت؛ رد پاها نمادی است از زنانی که دیگر در میان ما نیستند درحالی‌که می‌توانستند اکنون و این‌جا حضور داشته باشند. خشونت پدرسالارانه با تشویق زنان به سکوت تقویت می‌شود. از این‌رو به‌جای یک دقیقه سکوت به احترام یاد زنان کشته‌شده، از حاضران دعوت شد تا به هر شکلی که می‌توانند یک دقیقه «سروصدا» کنند و اختلالی هرچند کوتاه در نظم پدرسالار حاکم ایجاد کنند. زنان شرکت‌کننده با فریاد و شعار و سوت، خشم خود را از خشونت که هر روز با آن روبه‌رو می‌شوند ابراز کردند و فریاد زدند: «زندگی ما، مقاومت ما، سکوت را بشکن، سیستم را نابود کن!»

مردان همراه و نه سردمدار

پس از این آکسیون و شوری که از پس یک دقیقه فریاد زدن ایجاد شده بود، راهپیمایی آغاز شد.

و از خواهران‌مان در سودان که در قیام انقلابی سال ۲۰۱۹ نقشی کلیدی داشتند و اکنون نیز در جنگ‌های نیابتی نیروهای امپریالیستی در جبهه‌های مختلفی، از جمله به‌صورت مسلحانه، علیه نیروهای سرکوب و استعمار مبارزه می‌کنند. از رفقای آنتی‌فاشیست‌مان در آلمان یاد کردیم که اکنون به‌خاطر مبارزه با فاشیسم در زندان هستند و یا به‌صورت مخفی به فعالیت خود ادامه می‌دهند، چراکه از معرفی خود به زندان امتناع کرده‌اند. در ادامه به تجربهٔ مشابه انسان غیرسفید و زنان از منظر استثمار بدن‌ها و نیروی کار و همچنین موقعیت به‌حاشیه‌رانده‌شدگی آن‌ها اشاره و تأکید شد: آن سیستمی که از انسان غیرسفید انسانیت‌زدایی می‌کند تا استعمار و سایر خشونت‌ها علیه او را توجیه کند، همان سیستمی است که زنان را نیز پست می‌شمارد و خشونت علیه آن‌ها را مشروع می‌داند. نمی‌توان شکلی از سرکوب را محکوم کرد و اشکال دیگر را نادیده گرفت. به همین دلیل نباید اجازه داد که مبارزات ما به‌صورت جداگانه و مجزا از هم پیش روند. تغییر نظم حاکم، مبارزه‌ای فراملی می‌طلبد.

هشیاری نسبت به راه‌حل‌های دروغین سرمایه‌داری و پدرسالاری

در طول تظاهرات، زنان با بالا بردن پلاکاردهای خود و شعار دادن فضای عمومی را تسخیر کردند. در آکسیون جمعی، در خیابانی که ساختمان شهرداری مرکزی و اداره امور خارجی‌ها قرار دارد، آکسیون در همبستگی با مبارزات فمینیست‌های جنوب جهان انجام شد. نمادهایی با پیام‌های همبستگی با زنان فلسطین، لبنان، سودان، افغانستان و ایران و مبارزات آن‌ها علیه نسل‌کشی، اشغال، استعمار، نظامی‌گری و پدرسالاری در خیابان نصب شدند. در پایان تظاهرات، برگزارکنندگان تأکید کردند که سیستم سرمایه‌دارانه و پدرسالارانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، در مقابل مسئله خشونت مبتنی بر جنسیت، راه‌حل‌های دروغین و ظاهری ارائه می‌دهد. نصب دوربین در سطح شهر، افزایش نیروهای پلیس در خیابان‌ها، اخراج پناه‌جوها و بستن مرزها به روی آن‌ها امنیت ما را فراهم نمی‌کند. باید در بخش خدمات عمومی، پول کافی خرج شود و نه در جهت کنترل کردن ما و برای نظامی‌گری که خود خشونت را افزایش می‌دهد. ما نباید بگذاریم که رنج ما را علیه

خودشان با توهین‌کنندگان مقابله کنند و مثلاً در واکنش به آن‌ها شعار دهند. همچنین گروهی از زنان مسئولیت واکنش به چنین رفتارهایی را به عهده دارند. آن‌ها در صورت تشخیص با روش‌های خلاقانه مختلف از جمله پاشیدن آب یا رنگ و یا پرتاب تامپون‌های قرمز واکنش نشان خواهند داد. در نهایت از زنان، افراد ترنس، نان‌باینری و اینترسکس خواسته شد تا مراقب همدیگر باشند و در صورتی که شرایط ناراحت‌کننده‌ای در طول تظاهرات برایشان پیش آمد به زنانی که نظم تظاهرات را برقرار می‌کنند و از طریق بازوبند و جلیقه‌های خود قابل شناسایی‌اند، مراجعه کنند.»



پیش از شروع راهپیمایی نکاتی، خصوصاً به مردان سیس‌جندر، گوشزد شد: «تمام جنسیت‌ها می‌توانند در این راهپیمایی که با هدف اشغال فضاهای عمومی برگزار می‌شود، شرکت کنند. مبارزه با خشونت پدر/مردسالارانه، مبارزه‌ای همگانی است و لازم است مردان سیس‌جندر آگاهانه در این مسیر قدم بردارند. در راهپیمایی، مردان در صفوف آخر حرکت کنند. همچنین هنگام شعار دادن قابل قبول نیست که مردان با صدای بلند خود، صدای زنانی که شعار می‌دهند را در سایه ببرند یا خفه کنند. در راهپیمایی رفتارهای پدرسالارانه تحمل نمی‌شود و در صورتی که بعد از هشدار، تکرار شوند، مردان خاطی از راهپیمایی بیرون رانده می‌شوند. ممکن است در مسیر راهپیمایی، برخی از رهگذران مرد به این فکر بیفتند که با متلک‌پرانی یا کامنت‌های نامناسب به تظاهرات‌کنندگان توهین کنند. در صورت وقوع، مردان سیس همبسته بدانند که ما نیازی به محافظت از طرف آن‌ها نداریم؛ ما نیاز به مردانی داریم که آماده باشند تا افکار، رفتار و نقش جنسیتی خود را بازنگری کنند. ما می‌خواهیم زنان، افراد ترنس، نان‌باینری و اینترسکس را تشویق کنیم که

یکدیگر استفاده کنند. خشونت و سرکوبی که متحمل می‌شویم، نه فردی، که تجربه‌ای است جمعی و نیاز است که با تشکیل ائتلاف‌های قدرتمند به صورت جمعی با ساختارهای تولیدگر آن مبارزه کنیم.

مبارزه با آن‌ها که از جنگ سود می‌برند

در تجمع قبل و بعد از راهپیمایی، گروه‌های مختلف زنان سخنرانی کردند. زنان تُرک از زن‌کشی‌ها در ترکیه و سرکوب حکومت فاشیستی گفتند و با عنوان کردن برخی مبارزات زنان در ترکیه به اهمیت «دفاع از خود» اشاره کردند. در اعتراض به جرم‌انگاری شعار «ژن، ژیان، ئازادی» در برخی شهرهای کوردستان در باکور (ترکیه)، تمام شرکت‌کنندگان این شعار را بارها فریاد زدند. دولت آلمان همکاری نزدیکی با دولت ترکیه در سرکوب رفقای فمینیست‌مان در کوردستان دارد؛ از جرم‌انگاری فعالیت‌های حزب کارگران کوردستان (پ‌ک‌ک) گرفته تا ارسال سلاح‌های جنگی به ترکیه برای سرکوب مقاومت در روژاوا. همبستگی عملی فمینیست‌ها در آلمان با مبارزان در کوردستان، از طریق مبارزه با دولت آلمان و علیه آن‌هایی که از جنگ سود می‌برند تحقق می‌یابد.

سخنرانی بعدی توسط یکی از زنان کارگر در یکی از مراکز مشاوره و درمان که مختص زنان دارای معلولیت است، انجام شد. زنان دارای معلولیت به طور متوسط دو تا سه برابر بیشتر از سایر زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند. زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، در صورت گزارش به پلیس، اغلب باور نمی‌شوند و آزارگر بدون کوچک‌ترین پیگردی به رفتار خود ادامه می‌دهد. زنانی که علیه خشونت پدر/مردسالارانه اعتراض می‌کنند، توسط پلیس سرکوب می‌شوند؛ چراکه پلیس و سایر نهادهای سرکوبگر، در واقع حافظ نظم پدرسالارانه حاکم هستند.

از دستمزد نابرابر و تقسیم کار جنسیتی تا نژادپرستی و جنگ‌افروزی

گروه برگزارکننده این تجمع و راهپیمایی در متن سخنرانی خود به آمار زن‌کشی در آلمان در سال ۲۰۲۳ اشاره کردند: ۳۶۰ زن؛ تقریباً هر روز در آلمان یک زن کشته شده است. البته آمار پنهان قطعاً بیشتر از این است؛ چراکه نهادهای دولتی، بسیاری از قتل‌ها را تحت عنوان زن‌کشی به رسمیت نمی‌شناسند. این گروه در سخنرانی خود بر وجوه مختلف مبارزه با خشونت

پدرسالارانه تأکید کرد: مبارزه علیه دستمزد نابرابر و علیه تقسیم کار جنسیتی که زنان را وابسته به مردان نگه می‌دارد و خروج از روابط خشونت‌آمیز را برای زنان بسیار مشکل می‌کند؛ مبارزه با ممنوعیت پایان خودخواسته بارداری که نافی حق تعیین سرنوشت زنان است و زنان بسیاری در پی آن، مورد خشونت شرایط سقط جنین پنهانی و جرم‌انگاری شده که پرهزینه و حتی مرگ‌بار است، قرار می‌گیرند؛ مبارزه علیه راست‌گرایی و فاشیسم که با نفرت‌پراکنی نژادپرستانه در حال گسترش است و ذیل مبارزه فمینیستی علیه خشونت تعریف می‌شود؛ و مبارزه با جنگ‌افروزی آلمان در سراسر جهان که رنج و فلاکت زیادی به بار آورده، وجه دیگر مبارزه با خشونت ساختارمند است.

وضعیت فاجعه‌بار خانه‌های امن زنان

سخنران بعدی، نماینده مرکز خانه امن زنان «زنان به زنان کمک می‌کنند» بود. پس از تأسیس این مرکز، زنان تسهیل‌گر ابتدا به صورت شخصی و داوطلبانه مکان‌هایی امن برای زنان آسیب‌دیده فراهم می‌آوردند. اولین ساختمان مختص به خانه

خانه‌های‌شان) جشن گرفتند. در میانه نسل‌کشی، مقاومت تنها محدود به سازمان‌دهی سیاسی نیست؛ بلکه تلاش برای بازسازی ساختارهایی که برای ادامه زندگی ضروری‌اند نیز مقاومت و مبارزه است. به‌عنوان فمینیست، موظفیم علیه اشغال و نسل‌کشی بایستیم. دولت آلمان سلاح این نسل‌کشی را تأمین می‌کند، همچنین به صورت سیاسی و ایدئولوژیک از آن حمایت می‌کند. کوچک‌ترین همبستگی با مردم فلسطین در آلمان وحشیانه سرکوب می‌شود. ما باید به‌صورت جمعی در مقابل این سرکوب دولت آلمان بایستیم و اجازه ندهیم همبستگی ما و مبارزه‌های ما از هم گسسته شود.»

فمینیست فلسطینی رفتند: «تحت نسل‌کشی و اشغال، خشونت پدرسالارانه افزایش می‌یابد. خشونت مبتنی بر جنسیت در تمام جنگ‌ها به‌عنوان سلاح جنگی استفاده می‌شود. این نوع خشونت در فلسطین، به‌خصوص در غزه هم بر مردان و هم بر زنان اعمال می‌شود. سربازان ارتش اشغال‌گر اسرائیل نه‌تنها زندانیان فلسطینی را مورد تجاوز و آزار جنسی قرار دادند، بلکه این اعمال قدرت و خشونت را نیز ثبت و منتشر کردند و تجاوز به خاک فلسطین را نیز با نمایش خشونت مبتنی بر جنسیت (اشاره به پوشیدن لباس‌های زنان غزه توسط سربازان ارتش اشغال‌گر اسرائیل پس از کشتن آنها یا بیرون راندنشان از

امن زنان، تنها ۴۰ سال پیش راه‌اندازی شد. فمینیست‌هایی که در این مرکز کار می‌کنند، خانه‌ای چوبی به‌صورت نمادین ساخته بودند و آن را در طول راهپیمایی با خود حمل می‌کردند. آن‌ها در سخنرانی خود وضعیت فاجعه‌بار خانه‌های امن زنان را تشریح کردند؛ اینکه در مرکز آن‌ها که جزو مراکزی است که بهترین شرایط را در بین ایالت‌های آلمان دارد، هر روز حداقل به یک مراجع زن که مورد خشونت قرار گرفته و به مکانی امن برای پنهان شدن نیاز دارد، جواب منفی می‌دهند؛ چرا که جای کافی برای اسکان زنان تحت خشونت ندارند. بودجه‌های دولتی مدام کاهش می‌یابد؛ که در نتیجه آن نه‌تنها امکان افزایش تعداد ساختمان‌های امن وجود ندارد بلکه حتی پرداخت هزینه‌های جاری و حقوق کارکنان مرکز نیز با مشکلات بسیار مواجه است. آن‌ها به لزوم اختصاص بودجه کافی برای مقابله با خشونت علیه زنان اشاره کردند و تأکید کردند که این بودجه به‌صورت مستقیم جان زنان را نجات می‌دهد.

به عنوان فمینیست، موظفیم علیه اشغال و نسل‌کشی بایستیم

برگزارکنندگان با مقدمه‌ای درباره نسل‌کشی فعلی و هم‌دستی آلمان در این نسل‌کشی، به استقبال سخنرانی یاسمین ظاهر،



«فلسطین همه ما را آزاد می‌کند»

یاسمین ظاهر در سخنرانی خود به اهمیت زمان حال برای تاریخ بشریت و همچنین برای فمینیسم اشاره کرد. اینکه نسل‌کشی در غزه، سیستمی را افشا کرد که از حقوق بشر و برابری سخن می‌گوید، اما در عمل مرگ و نابودی به بار می‌آورد:

«جنایت جنگی و انسانیت‌زدایی از فلسطینی‌ها توسط دولت‌ها و رسانه‌های غربی تحت عنوان دفاع از خود، توجیه می‌شوند؛ در حالی که اعمال رژیم اسرائیل هیچ‌گاه دفاع نبوده، بلکه پاکسازی قومی، نسل‌کشی و آپارتاید است.

آلمان در حال تسهیل نسل‌کشی دیگری به نام خود و با حمایت خود است. اما این دولت‌های غربی حامی نسل‌کشی در اکثریت نیستند. اکثریت با مردمی است که در سراسر جهان، سمت فلسطین ایستاده‌اند و از حق تعیین سرنوشت و حق زندگی با کرامت و آزاد آن‌ها حمایت می‌کنند. در جنوب جهان، مردم هم برای فلسطین به پا خاستند و هم علیه دیکتاتوری و سرکوبی که در کشورهای خود تجربه می‌کنند قیام کردند؛ از قیام شگفت‌انگیز «ژن، ژیان، نژادی» در ایران گرفته تا جنبش‌های مردمی در سودان، کلمبیا، هند و فیلیپین. این لحظه‌ای است برای فمینیسم استعمارزدا.



ما نیاز داریم که خود را از فمینیسم‌هایی که خواستار حضور زنان در نهادهای فاسد و مشارکت آن‌ها در سرکوب می‌شوند، فاصله بگیریم. فمینیسم واقعی علیه تمام سیستم‌های سلطه است؛ چه بر بدن، چه بر زمین و چه بر منابع. ما باید به‌عنوان فمینیست عمل کنیم؛ نه با تردید بلکه با قاطعیت. شعار «فلسطین همه ما را آزاد می‌کند» باید محقق شود. بیایید با هم برای عدالت مبارزه کنیم و بگذارید غزه بعدها ما را به یاد مسئولیت‌پذیری و انسانیت‌مان بیندازد.»

آشکارسازی پیوند مسئله زنان با فلسطین

نویسنده: سبا

هفتم مارس و پیوند مساله زنان با فلسطین

علی‌رغم محدودیت از نظر نیرو و توان، بر اساس تعهد به ارزش‌ها و باورهای فمینیستی فراملی، امسال در جلسه‌های سازماندهی تظاهرات هفت مارس حضور داشتیم و از جمله گروه‌های حاضر در مجمع عمومی برگزاری راهپیمایی بودیم. در این جلسه درباره مسیر راهپیمایی و بیانیه‌ها گفت‌وگو و تصمیم‌گیری کردیم و هرکس در کارگروهی مشخص عضو شد. برای تعیین اطلاعیه راهپیمایی روی مسئله نژاد، فقر و

ایدئولوژیک است: سندیکاها، اتحادیه‌ها و نهادها هم در این تظاهرات شرکت دارند و نتیجه این که جمعیت بسیار بیش‌تر است و شعارها بسیار متنوع‌تر. اگر در شب هفتم اغلب گروه‌های حاضر به طیف چپ، رادیکال و انقلابی تعلق دارند، در روز هشتم همه طیف‌ها از فمینیست‌های چپ تا لیبرال‌ها و حتی گروه‌های دولتی یا مذهبی حامی زنان هم حضور پیدا می‌کنند. ما به عنوان اعضای گروه فمینیست‌ها برای ژینا در پاریس، برای شرکت در هر دو تجمع برنامه‌ریزی کرده بودیم.

در روز جهانی زنان در پاریس هر سال دو تظاهرات برگزار می‌شود: شب هفتم مارس و روز هشتم. تظاهراتی که در شب هفتم مارس سازمان‌دهی می‌شود، یک گردهمایی بدیل و مستقل است که به شکل غیرمختلط (بدون حضور مردان سیس دگرجنس‌گرا) برگزار می‌شود و بر مسائلی تمرکز دارد که اغلب به حاشیه رانده شده‌اند. گروه‌های مختلف جنسی-جنسیتی (یعنی زنان، ترنس‌ها، همجنس‌گرایان و در یک کلام هر هویت جنسی و جنسیتی غیر از مرد سیس دگرجنس‌گرا) در این شب گرد هم می‌آیند و فضای عمومی را اشغال می‌کنند، در خیابان‌هایی که همیشه و به‌خصوص در شب از آن‌ها دریغ شده، خشم‌شان را به شور و شادی ترجمه می‌کنند و همبستگی فمینیستی‌شان را با مبارزات ضد سرمایه‌داری، ضد استعمار، ضد امپریالیستی و ضد اشغال فریاد می‌زنند. در مقابل، تظاهرات هشتم مارس پذیرای تمامی گروه‌های زنان از هر طیف



امتناع از ابزارسازی مبارزات تاکید ویژه‌ای شد. در تعیین مسیر هدف این بود از فضاهای همیشگی راهپیمایی‌ها دوری و مسیری انتخاب شود که از اماکن مهم و نیازمند توجه عبور کنیم و همبستگی فمینیستی خود را نشان دهیم؛ از جمله از یک اسکوات که پلیس قصد تخلیه‌اش را داشت. هفتم مارس ۲۰۲۵ که از سوی مجمع عمومی فمینیستی پاریس-حومه (Assemblée féministe paris-banlieue)* و با شعار «فمینیست‌های رادیکال برای خودمختاری کامل بدن‌ها، هویت‌ها و ملت‌ها» سازمان‌دهی شده بود، با مخالفت بی‌سابقه پلیس روبه‌رو شد. علت؟ حضور دو گروه فلسطینی «الصامدون» و «اورژانس فلسطین» در میان مجمع سازمان‌دهندگان تظاهرات. بهانه؟ شعار «از رود تا دریا؛ فلسطین آزاد خواهد شد» در صفحات این دو گروه در پلتفرم‌های آنلاین. اکثریت سازمان‌دهندگان از جمله خود ما معتقد بودیم در هر صورت راهپیمایی باید برگزار شود، چه با مجوز و چه بدون مجوز. در این‌جا یک توضیح زمینه‌ای شاید به کار بیاید. توضیح این‌که در فرانسه برگزاری تظاهرات و تجمع قانونی است اما سازمان‌دهندگان

ملزم‌اند که مسیر و علت تظاهرات را به پلیس یا شهرداری اطلاع بدهند، این نهادها سپس می‌توانند تقاضای برگزاری راهپیمایی را به بهانه سلب آزادی یا ایجاد تبعیض برای دیگر گروه‌های اجتماعی رد کنند. از همین‌رو بود که رئیس پلیس راهپیمایی را به بهانه حضور گروه‌های فلسطینی ممنوع اعلام کرد. گروه‌های برگزارکننده در بیانیه‌ای با این تصمیم مخالفت کردند و اعلام کردند که با یا بدون مجوز، شب هفت مارس به خیابان خواهند آمد و حذف‌شدنی نیستند. گروه ما هم با همراهی اعضای فمینیست‌ها برای ژینا از دیگر کشورهای اروپایی، تصمیم گرفتیم که به هر حال در نقطه شروع تظاهرات حاضر شویم. با مقاومت گروه‌های برگزارکننده، اعتراض‌های علنی و همچنین تلاش وکلا، ممنوعیت اعلام‌شده از سوی پلیس نیم‌ساعت پیش از شروع تظاهرات لغو و اعلام شد که شرکت در آن قانونی است. به این ترتیب، هرچند که نهایتاً مجوز برگزاری تظاهرات صادر شد، اما اطلاع‌رسانی دیر هنگام معمولاً به این منظور به کار می‌رود که برخی را از شرکت در راهپیمایی منصرف کند و تعداد را به حداقل

برساند. اقدامی از سوی پلیس که نتیجه چندان‌ی در بر نداشت: هشت هزار نفر حضور پیدا کردند و ما هم با شعارها و پلاکاردهایی علیه اعدام و سرکوب زنان در ایران و در حمایت از فلسطین و برای #ژن_ژیان_آزادی #زن_زندگی_آزادی در این تظاهرات شرکت کردیم؛ عکس‌های شریفه محمدی، پخش‌ان عزیزی و وریشه مرادی را به دست گرفتیم و پلاکاردهایی که رویشان نوشته بودیم: «از بلوچستان تا فلسطین، ژن، ژیان، ژان آزادی»، «ژن، ژیان، ژان آزادی، علیه راست افراطی» و ... برایمان مهم بود که زن، زندگی، آزادی را به میان کسانی ببریم که علیه نسل‌کشی شعار می‌دهند، که شعار ژن، ژیان، ژان آزادی بنشینند کنار نام فلسطین. تظاهرکنندگان شعارهای متعددی سردادند؛ «بدون مبارزه علیه استعمار، فمینیسم معنا ندارد»، «نابود باد فاشیسم»، «مفتخریم، قدرت‌مندیم، ما فمینیست‌های رادیکال خشمگین‌ایم»، «همه علیه فاشیسم هستیم»، «زنده‌باد فلسطین، از کنگو تا کردستان، انقلاب فمینیستی»، «نابود باد دولت، فاشیسم و پلیس». ما هم همراه جمعیت ساعت‌ها فریاد زدیم و تا دیروقت راهپیمایی

* یک ساختار باز (و غیرمختلط، یعنی متشکل از زنان، افراد ترنس و کسانی که درباره هویت جنسی خود اطمینان ندارند) برای سازماندهی مبارزات فمینیستی که از ۲۰۲۳ شروع به فعالیت کرده و از همان زمان فمینیست‌ها برای ژینا با آن همکاری داشته است.



و راست افراطی (Némésis) اعلام کردند که در تظاهرات حضور خواهند یافت. ما از قبل از حضور آنها مطلع بودیم و برخی گروه‌های حاضر در تظاهرات توافق کرده بودند که مانع حضور آنها شوند. علی‌رغم متکثرتر بودن گروه‌های حاضر در تظاهرات ۸ مارس، اما برای سازماندهندگان خط قرمزهایی وجود دارد و حمایت از نسل‌کشی به‌هیچ‌وجه در یک راهپیمایی فمینیستی پذیرفتنی نیست. تاریخچه این مخالفت، مربوط به ۸ مارس سال گذشته است که یکی از این گروه‌ها با گروه‌های حامی فلسطین درگیر شد و تظاهرات را به خشونت کشید. در نتیجه امسال برخی گروه‌ها تصمیم گرفتند مانع آنها شوند و مسیر را برای حضورشان بستند. آنها در ابتدای تجمع و پس از شروع راهپیمایی مسیر را بستند. هر چند صد متر پس از شکست یکی از بلوک‌ها بلوک دیگری وجود داشت که فاصله زیادی بین صف اصلی راهپیمایی و صف آخر ایجاد می‌کرد. به این ترتیب این گروه‌های دست‌راستی گیر کردند. در مخالفت با حضور این گروه‌های نژادپرست و راست‌گرا، و برای ممانعت از راه پیدا کردن آنها به صفوف تظاهرات فمینیستی، برخی گروه‌ها با شعار «جای فاشیست‌ها در تظاهرات نیست و هیچ تظاهراتی برای فاشیست‌ها در کار نیست»،

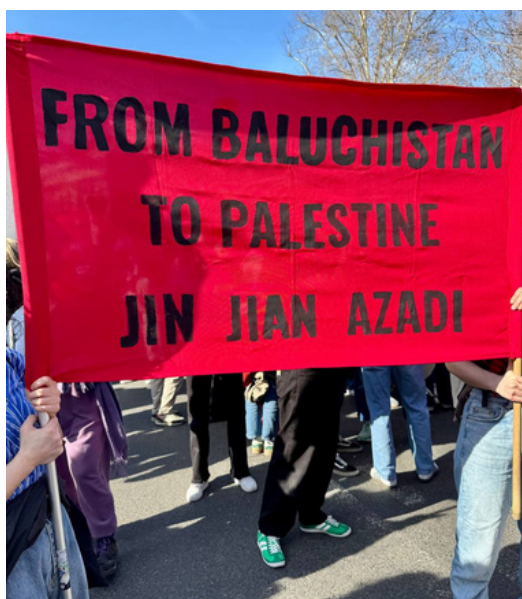
کردیم. برای ما خیلی قشنگ بود که «ژن، ژیان، نژادی» را گروه‌های دیگر هم شعار می‌دادند. حتی خودشان شروع می‌کردند به سردادن و فقط ما نبودیم. تمرکز ویژه‌ای بر نسل‌کشی در فلسطین وجود داشت اما در کنارش مبارزات ضداستعماری در کانای هم رویت‌پذیر بود، فمینیست‌های آمریکای لاتین حضور پرشوری داشتند و فضا در مجموع بسیار غیرسفید و فراملی بود. به این ترتیب تظاهرات شب هفتم مارس توانست نیروی حقیقی همبستگی فراملی را میان گروه‌های مختلف ساکن پاریس به نمایش بگذارد؛ گروه‌های فمینیستی که اتصال نهادی ندارند و از پیشینه یکدیگر می‌آموزند و از ارزش‌هایشان دفاع می‌کنند.

هشتم مارس؛ فمینیسم نمی‌تواند حامی نسل‌کشی باشد

مطابق گزارش «اعتصاب فمینیستی»، یکی از گروه‌های برگزارکننده، ۱۲۰ هزار نفر در تظاهرات هشت مارس پاریس شرکت کردند. و همچنین، گرانی هزینه‌های زندگی و نابرابری جنسیتی در دریافت دستمزد از جمله اعتراضات غالب در تظاهرات بود. تظاهرات همچنین با درگیری و تنش‌هایی همراه بود؛ سه گروه راست‌گرا

ایران، که در برابر نسل‌کشی هم می‌ایستیم و باور داریم فمینیسم نمی‌تواند حامل اشغال و نسل‌کشی و مهاجرت‌سبزی باشد. صف این سه گروه راست‌گرا/ راست افراطی سرانجام پس از ساعت‌ها و حضور گسترده پلیس و شلیک گازاشک‌آور و جولان موتورسواران مسافت کوتاهی به طول ۳۰ متر را پیمود. همچنین گزارش شده است که جمعیت شرکت کننده در این صف بسیار کم و حضور مردان در میان آنها چشمگیر بوده است. بعدتر گزارشی به زبان فارسی و فرانسه منتشر کردیم تا دلیل مخالفت با حضور فم-آزادی را نشان دهیم. از سوی دیگر، کلکتیو ملی فمینیست‌های یهودی علیه استعمار

(Kessemjuivesdecoloniales) که متشکل از فمینیست‌های فرانسوی و اسرائیلی است درباره نمیس و نو-ویورون گزارشی منتشر کرد که تکمیل‌کننده گزارش ما بود. این گروه در تظاهرات، ما را در مسدود کردن مسیر صف راست افراطی همراهی کرد. همان‌طور که تلاش گروه‌های راست‌گرا و پلیس برای لغو مارش شبانه هفتم مارس شکست خورد، تلاش گروه «زن-آزادی» هم برای مصادره شعار انقلابی «ژن، ژیان، نآزادی» محکوم به شکست است.



صف انتهای تظاهرات را متوقف و اشغال کردند تا باقی گروه‌ها مسیر میدان ریپوبلیک [جمهوری] تا ناسیون [ملت] را طی کنند. آنها قصد داشتند پیشروی کنند و بلوک‌های فلسطین را برهم بزنند. جای بسی تأسف است که باید گزارش کنیم گروه ایرانی «فم-آزادی» (زن-آزادی) نیز یکی از این گروه‌های راست‌گراست که در کنار گروه نو-ویورون [زنده می‌مانیم] قصد داشتند صف مشترکی تشکیل دهند. گروه زن-آزادی که حامی رضا پهلوی و ترامپ است، با مصادره شعار انقلابی «زن، زندگی، آزادی» دست‌درست حامیان نسل‌کشی داده و با ابزارسازی از مبارزات فمینیستی و فروش رنج زنان ایرانی و افغانستانی، تصویر رضا پهلوی را به دست می‌گیرد و به نام زنان ایرانی در کنار حامیان نسل‌کشی قرار می‌گیرد. به باور ما، فمینیسم نه می‌تواند حامی نهاد موروثی به غایت پدر/مردسالار سلطنت باشد؛ نه حامی نسل‌کشی و اشغال و استعمار. ما هم با توان محدود تصمیم گرفتیم در برابر هجوم این گروه‌ها، همراه حامیان فلسطین در بلوک‌کردن مسیر همراهی کنیم. روی زمین نشستیم و تصاویر و پلاکاردهایمان را بالا بردیم و تا نشان بدهیم به عنوان فمینیست‌های ایرانی، نه تنها علیه اعدام، سرکوب و استبداد در

مارس ۲۰۲۵ - آلمان

گزارشی از برگزاری راهپیمایی ۸ مارس در یکی از شهرهای آلمان

جوانه می‌زنم به روی زخم بر تنم

نویسنده: گلرخ

«اعدام هرگز و برای هیچ‌کس»

شبکه فمینیست‌ها برای ژینا عضوی از ائتلاف اقدام مشترک است. برنامه‌ریزی برای تظاهرات را از دسامبر سال قبل آغاز کرده بودیم و امسال با توجه به نسل‌کشی در غزه، و در پاسخ به فراخوان «اعتصاب فمینیستی برای غزه»، شعار «مبارزه فمینیستی، بدون فلسطین ممکن نیست» را در برنامه‌هایمان قرار دادیم. در این فراخوان که توسط فعالان فلسطینی و آمریکای لاتین برای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا ارسال شد، آمده بود: «در روز جهانی زنان، به ما بپیوندید. با ما همراه شوید تا یک اعتصاب جهانی را در این روز سازماندهی کنیم».

در صدوچهاردهمین سالگرد روز جهانی مبارزاتی زنان، به همراه بیش از ۵۰۰۰ نفر از خواهران و رفقایمان در یکی از شهرهای آلمان، با شعار «ما مبارزه می‌کنیم، ما اعتصاب می‌کنیم، ما زندگی می‌کنیم»، علیه پدرسالاری و سرمایه‌داری، در خیابان گرد هم آمدیم. ما هم به‌عنوان اعضای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا به همراه گروه اقدام مشترک ۸ مارس، در سازماندهی و برنامه‌ریزی راهپیمایی مشارکت داشتیم. اقدام مشترک ۸ مارس ائتلافی است از گروه‌ها و افراد از جمله گروه‌های فمینیستی ترک و کورد، گروه‌های فعال در حوزه خشونت جنسی و جنسیتی، گروه‌های کوئیر، و ... که هر سال تظاهرات روز جهانی زنان را برگزار می‌کند.



تا بنیان رژیم‌های مردسالار، سرمایه‌داری و استعماری و همچنین ابزارهایشان برای سرکوب ما را، متزلزل کند. از فلسطین تا صحرای غربی، تا سودان، کوردستان و کنگو و تا هائیتی و تیگری به ما ملحق شوید. نیروهای انقلابی را بسیج کنید تا با تمامی ابزارهای موجود، ابتکار عمل را برای تبدیل این روز به قیام علیه پدرسالاری، سرمایه‌داری و استعمار به دست بگیریم. ما به همراه تعدادی از خواهران افغانستانی‌مان به تظاهرات



پیوستیم و با شعار «اعدام هرگز و برای هیچکس» از تمامی زندانیان محکوم به اعدام از جمله پخشان عزیزی، وریشه مرادی و شریفه محمدی اعلام حمایت کردیم و تصاویرشان را در دستانمان بالا گرفتیم. همچنین در حمایت از مقاومت و مبارزه مردم فلسطین برای آزادی و حق تعیین سرنوشت تاکید کردیم که «مبارزه فمینیستی، بدون فلسطین ممکن نیست» و «وطن آزاد بدون زنان آزاد وجود نخواهد داشت». از دیگر شعارهایی که دادیم، «عصیان زنان علیه استثمار و ستم جنسیتی» و «ژن، ژیان، نژادی» بود. پس از خیزش ژینا، این شعار ثابت تمام تجمع‌هایی است که شرکت کرده‌ایم و جمعیت همیشه یک‌صدا همراهی می‌کند.

اعتصاب فمینیستی برای زنان و مهاجران

امسال هم مانند سه سال گذشته، مبارزه فمینیستی طبقاتی و اعتصاب فمینیستی یکی از محورهای اصلی شعارها و سخنرانی‌ها بود. اولین سخنرانان تظاهرات، دو فعال اتحادیه‌ای بودند که ظرفیت‌ها و دستاوردهای فمینیستی را برجسته کردند و از ضرورت پیوند مبارزه طبقاتی و فمینیستی گفتند. در سراسر آلمان یک شبکه فمینیستی تحت عنوان «اعتصاب فمینیستی» فعالیت می‌کند که گروه اقدام مشترک هم عضوی از این ائتلاف است. شبکه اعتصاب فمینیستی با اتحادیه‌های کارگری همکاری مستمر دارد. در ماه‌های اولیه

سال که عموماً اتحادیه‌ها در حال چانه‌زنی برای افزایش دستمزد هستند، ما از اتحادیه‌ها می‌خواهیم که برای ۸ مارس و برای مشاغلی که عموماً زنانه‌اند یا مهاجران در آن حوزه‌ها فعالند، فراخوان اعتصاب بدهند، فراخوانی که برای کارفرمایان به‌عنوان یک هشدار عمل می‌کند و آنها را تحت فشار قرار می‌دهد. در سال‌های گذشته، کاهش بودجه خدمات عمومی در آلمان، باری مضاعف بر دوش زنان و مهاجران گذاشته است؛ دستمزدهای پایین، فشار زیاد کار، شرایط کاری اسفناک و بی‌ثبات. در بسیاری از شهرهای آلمان، حتی یک روز قبل از هشتم مارس، فعالان فمینیست از شبکه اعتصاب فمینیستی سراسر کشور در خیابان‌ها هستند.

بحران رشد راست افراطی در آلمان

سازمان‌دهندگان در سخنرانی بعدی بر اهمیت مبارزات فمینیستی جمعی و سازماندهی سیاسی در دوران تقویت راست‌گرایی و فاشیسم تأکید کردند که در آلمان به مرحله بحرانی رسیده است. در آلمان محبوبیت حزب راست افراطی AFD، رو به افزایش است. آخرین نظرسنجی‌ها می‌گویند این حزب ۲۷ درصد آرا را کسب کرده و در صدر فهرست احزاب سیاسی قرار



گرفته است. این حزب که به طور رسمی فعالیت می‌کند، با نفرت‌پراکنی‌های دائمی و علنی نسبت به مهاجران، زنان و افراد کوئیر، موجب شده گروه‌های مختلف فاشیستی در آلمان، تقویت و رویت‌پذیر شوند، تظاهرات مستمر برگزار کنند و آزادانه علیه زنان و مهاجران ستیزه‌جویی کنند. در سال ۲۰۲۴، بیش از ۸۴ مورد جرم با انگیزه‌های سیاسی و نفرت‌پراکنانه ثبت شده که نسبت به سال قبل ۴۰ درصد افزایش داشته و بالاترین میزان از زمانی است که این کشور اروپای غربی در سال ۲۰۰۱ شروع به ثبت این نوع حوادث کرده است. آمار جرائم دارای انگیزه سیاسی در آلمان، در بستر نسل‌کشی در غزه و همچنین انتخابات سراسری در ماه فوریه، افزایش شدیدی پیدا کرده است.

«هیچ‌کس از روی عشق قتل انجام نمی‌دهد»

با شعار «ما مبارزه می‌کنیم، ما اعتصاب می‌کنیم، ما زندگی می‌کنیم»، راهپیمایی در خیابان‌های شهر را شروع کردیم. پلیس با تعداد بالا و غیرمنطقی حضور داشت و در نزدیکی ما استقرار یافته بود تا رعب و وحشت ایجاد کند. بعد از کمی پیشروی، با دود بنفش

اعلام کردیم که امروز روز ما و خیابان متعلق به ما است. از روبروی ساختمان نهاد چتری اتحادیه‌های آلمان که می‌گذشتیم، یک پارچه‌نویس عظیم از پنجره ساختمان آویزان شد که روی آن نوشته شده بود: «به زن‌کشی پایان دهید! ما می‌خواهیم زنده بمانیم!» تظاهرات‌کنندگان در واکنش شعار دادند، دود قرمز روشن کردند و فریاد زدند «هیچ‌کس از روی عشق قتل انجام نمی‌دهد. به زن‌کشی پایان دهید!» در این حین، نیروهای پلیس به سمت‌مان حمله کردند و پنج نفر از فعالان فمینیست سازمان‌دهنده را به مدت بیش از یک ساعت محاصره و اطلاعات شناسایی آن‌ها را ثبت کردند. در طی این یک ساعت، شعار دادیم، سرود خواندیم و از بازداشت‌شدگان حمایت کردیم. بعد از آن زنان کورد از مبارزات خود در روزاوا، دستاوردهای انقلاب زنان و زندگی کردن شعار «ژن، ژیان، نازادی» صحبت کردند و همین‌طور حملاتی که به این شعار شده و می‌شود. سپس، ائتلافی از گروه‌های کویر توضیح دادند که چرا مبارزات فمینیستی و مبارزات کویر به یکدیگر مربوط‌اند.

حمله وحشیانه پلیس به فمینیست‌ها

شرکت‌کنندگان در تظاهرات، کاغذهایی با نوشته‌هایی مانند



«از سرکوب تا هم صدایی»

خشونت پلیس علیه معترضان و فعالان فمینیست و چپ موضوع جدیدی نیست. در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از آغاز نسل‌کشی در غزه و بالاگرفتن اعتراضات علیه نظامی‌گری، خشونت پلیس هم شدت بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. این دومین سالی بود که این خشونت را تجربه می‌کردم؛ در تظاهرات روز کارگر سال گذشته، پلیس به سمتان حمله‌ور شد و ۳۰۰ نفرمان محاصره شدیم. تا به حال ویدئوهای متعددی از این خشونت‌ها در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شده و سروصدا کرده، اما هیچ تغییر رویه‌ای اتفاق نیفتاده است، جز اینکه گویی از این رفتارها قبح‌زدایی شده است. در تمام مدت بازداشت، بیش از صد نفر از تظاهرکنندگان که متوجه وقایع شده بودند با سر دادن شعار و پخش موسیقی، در حمایت از ما تجمع کردند و تنه‌ایمان نگذاشتند. در حالی که دو مامور جلوم ایستاده بودند و به من زل زده بودند و در فاصله‌ای بسیار نزدیک از من مراقبت می‌کردند، ناگهان رفقایمان سرود «جوانه می‌زنم به روی زخم بر تنم» را از بلندگو پخش کردند. لحظه عجیبی بود. شروع کردم به همخوانی با سرود. نمی‌توانم توصیف کنم آن لحظه به چه اندازه برایمان قوت قلب بود و باعث شد نیرو بگیریم.

گرفتند. آنها وحشیانه ما را به زمین انداختند، صورتم را با دست محکم گرفته بودند و دستان یکی‌مان را با دستبند بستند. از شدت خشونت پلیس در هنگام دستگیری و طی دو ساعت بازداشت، این زن به بیمارستان منتقل شد. بهانه پلیس برای خشونت و وحشیگری علیه تجمعی مسالمت‌آمیز، روشن‌کردن دود بنفش بود.



«۲۰۱۸ به سطل آشغال» (اشاره به قانونی در آلمان که پایان خودخواسته بارداری را جرم‌انگاری می‌کند) را به‌طور دسته‌جمعی پاره کردند و در کیسه‌های بزرگ بنفش روی صحنه به سطل آشغال انداختند. روز هشت مارس، فریدریش مرتز، صدراعظم کنونی آلمان از حزب راست‌گرای دموکرات مسیحی که آن زمان یکی از گزینه‌های احتمالی مقام صدراعظمی بود، به شهر ما آمده بود. او به شدت ضدزن است و سال‌ها قبل در پارلمان آلمان علیه تصویب قانون جرم‌انگاری تجاوز جنسی در ازدواج رای داده بود. به مناسبت حضور او در شهر، عکس او را هم داخل سطل آشغال انداختیم تا نشان دهیم که جای مرتز و حزب او از نظرمان کجا است. آخرین سخنرانی را آکسیون آنتی‌فاشیستی انجام داد و تاکید کرد که راست‌گراها و فاشیست‌ها، تنها با مبارزه مداوم آنتی‌فاشیستی متوقف خواهند شد. تجمع با موسیقی و رقص کوردی و با احساس شور و امید و قدرت به پایان رسید. شرکت‌کنندگان در حال پراکنده شدن بودند که دوباره پلیس به‌صورت وحشیانه به معترضان حمله کرد و سه نفرمان بازداشت شدیم. وقتی به سمت می‌آمدند، نادیده گرفتیم و به راهم ادامه دادیم. اما فریاد زدند و گفتند بایستم. مشخص بود رصدمان کرده بودند. پا به فرار گذاشتم، اما تعدادشان خیلی زیاد بود و مرا



پس از بازرسی بدنی، تفهیم اتهام و صدور حکم اخراج از فضای مرکزی شهر برای مدت معین، آزاد شدیم. رهایمان که کردند، به رفقا و باقی کسانی که منتظرمان بودند پیوستم. فضای جمعی امنی را برای خودمان ساختم و در «مرکز چپ»، جایی که مردان همبسته برای تظاهرکنندگان غذا پخته بودند جمع شدیم و در مورد روزی که پشت سر گذاشتیم، سرکوب پلیس و قدرت و همبستگی‌ای که معترضان نشان دادند صحبت کردیم.



راه سوم ما راهی است که سه سال پیش در ایران آغاز کردیم

نویسنده: سوزان



دیده‌اند و اگر اصلاً دیده‌اند، کدام ایران را.

ایران طبقات ممتاز و ایران بازنمایی شده در رسانه‌ها برای بسیاری از این جنگجویان عرصه مجازی کفایت می‌کند تا در شبکه‌ها و تریبون‌های بین‌المللی، به قیاس سطح ستمی که ایرانیان می‌بینند با تصاویر (و تأکید می‌کنم که صرفاً تصاویر) فاجعه‌بار فلسطین بنشینند و حکم به سزاواری جمهوری اسلامی بدهند.

ما یک بار دور هم جمع شده بودیم تا ترجمان «ژن، ژیان، ئازادی» را از حصارهای سانسور و فریبکاری جمهوری اسلامی بیرون بکشیم... اما در جریان نسل‌کشی غزه چنان در هجوم بی‌امان تصاویر فاجعه و نشخوارکنندگان خیرخواهشان در سراسر دنیا فرو می‌رفتیم که بعید می‌نمود بین هلهله برای بمب‌ها یا نهیب مردانه واقع‌بینی و حمایت از قدرت‌های نظامی غیرغربی، صدایی از خودمان بیابیم. از ایرانی جنگ‌طلب می‌خواندیم که «خانه‌تکانی گرد و خاک دارد» و از حامیان هیجان‌زده و

وقتی دامنه تجاوز نظامی اسرائیل به خاک ایران رسید، ترس و ناتوانی احساس غالب بسیاری از ایرانیان خارج از کشور بود. گذشته از نگرانی ویران‌کننده برای جان‌های عزیزی که می‌شناختیم، و گذشته از دریغ خوردن بر زندگی‌ها و بناهایی که از دست می‌رفتند، شعله مبارزه برای آزادی و برابری در معرض تندبادی قرار گرفته بود که می‌رفت تا تاریخ خون‌ها و عرق‌های ریخته به پای آن را بیش از پیش محو کند. از یک طرف قصاب غزه به پشتوانه خائن‌ان فارسی‌زبان‌ش در تلویزیونی به‌ظاهر ایرانی حاضر شده، شعار انقلاب ژینا را به دهان خونینش می‌آلود و از طرفی دیگر، آنان که به‌واقع هیچ‌جا پای «ژن، زندگی، آزادی» نایستاده بودند، حالا با طلبکاری و ژست عاقل اندر سفیه، بر از دست رفتن قیام ژینا مهر تأیید می‌کوبیدند. این گروه دوم اغلب ایرانیانی‌اند در خیل غیرایرانیان اردوگاهی* حامی فلسطین، و معلوم نیست آخرین بار کی ایران را

* امروز مراد از تفکر اردوگاهی، میراث جهان‌بینی متعلق به دوران جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی است که جهان را چنان‌که گویی هنوز در تصرف دو ابرقدرت امپریالیست و سوسیالیست باشد، به دو اردوگاه غرب و شرق تقسیم کرده و راهی ورای آن نمی‌بیند. در اصطلاح عامه برخی هواداران تفکر اردوگاهی را به تمسخر «تانکی» می‌خوانند زیرا برای مقابله با امپریالیسم غربی از حمایت بی‌قید و شرط از رژیم‌های اقتدارگرای شرقی فروگذار نمی‌کنند.

برای سبکباران ساحل‌های امن
اولویت‌ی ندارند.

در هجمه‌ی همین صداها‌ی کرکننده بود که ضرورت «ژن، ژیان، نازادی» برای فرا رفتن از دوگانه‌های کاذب، از حصار فردگرایی بورژوایی و نظام‌هایی که «بدن‌های زنده» را ناچیزتر از پول و کلمه جلوه می‌دهند، احساس می‌شد. می‌بایست در تنگناهای ایران به‌منزله‌ی بدنی دورریختنی زیسته باشی تا از جان و دلت مطمئن باشی «زن، زندگی، آزادی» نه یک شعار فرمایشی که شاید تنها ظرف موجود برای تحول ریشه‌ای و همگرایی نیروهای متفاوت است. به عقیده‌ی بسیاری از ما قیام ژینا دستاورد کوچکی نبود که به اضطراب روزافزون وضعیت و غلبه‌ی فضای گفتمانی دوقطبی بدهیم‌اش برود. و به این ترتیب بازپس‌گیری آن نه تنها ضرورتی سیاسی، که راهی برای غلبه بر ترس و ناتوانی فراگیر، در هردو سطح فردی و جمعی بود.

همراه با تظاهرات مستقلى که برای گفتن از «راه سوم» در هم‌سویی مستقیم یا غیرمستقیم با شبکه ما (فمینیست‌ها برای ژینا) ترتیب داده می‌شدند، عده‌ای از ما تصمیم گرفتیم در تظاهراتی که علیه اجلاس ناتو در هلند توسط گروه‌های هلندی سازمان‌دهی شده بود شرکت کنیم.

تازه از راه رسیده‌ی فلسطین، هلله برای بمب‌های ایرانی می‌شنیدیم و حتی اینکه «همه این‌ها به زنده‌شدن آرمان فلسطین می‌ارزیده است.» همه این‌ها یعنی: ده‌ها هزار کشته، تخریب حداکثری نوار غزه و صدها هزار زندگی و کودکی و البته دور و دورتر شدن امکان مقاومت روی زمین و همگرایی نیروهای مردمی و مستقل خاورمیانه. همه این‌ها به بهای انفجار هر روزه تصاویر فاجعه در اکانت‌هایی که کمتر حاضرند به امتیازات خود از جمله برخورداری از اینترنت پرسرعت، دسترسی به منابع و تسلط بر زبان انگلیسی اذعان کنند و احتمالاً با خواندن همچو سطرهایی نیز جز سفیدشویی اسرائیل و برداشتن تمرکز از روی جنایتکار اصلی چیزی استنباط نخواهند کرد.

مراد من اما اظهار این نظر مخالف است که چیزی زنده نشده است. مرگ است که جلوتر آمده و تصویر مرگ‌خوارگان (آن‌هم تنها سردمداران مشهورشان در اسرائیل و آمریکا) آشکارتر شده است. چه به نفرت چه به محبوبیتی ترسناک، هنوز تمرکز بر آن‌هاست و ابزار بیان، تصویرهای زمخت است و بازنمایی باسمه‌ای آرمان‌ها. بدن‌هایی اما که این آرمان‌ها را، از فلسطین تا افغانستان، به دوش می‌کشند و بیش از پیش در معرض استهلاک‌اند،





ننگین‌شان را نزدیک ما آوردند، کسی را اگر تنها گیر آوردند هل دادند و تهدید کردند و موقع شعار دادن کوشیدند صدای «زن، زندگی، آزادی» ما را خفه کنند. بیش از پنج هزار نفر برای اعتراض آمده بودند؛ از جمله فعالان ضدجنگ، گروه‌های سیاسی چپ، کلکتیوهای فمینیستی، مدافعان حقوق فلسطین و منتقدان آمریکا و اسرائیل.

برخواندن متنی که در ادامه می‌آید، احتمالاً تجربه‌ای است که هرگز فراموش نخواهم کرد. از پشت تریبون، هم چهره ایرانیان مشوشی را می‌دیدم که با همبستگی تمام کمک داده بودند این پیام به گوش شنوای مخاطبانش برسد، هم دسته عربه‌کش سفارتی‌ها را که به محض رسیدن به انتقاد از جمهوری اسلامی می‌کوشیدند با همه و شعارهای مربوط به فلسطین صدایم را قطع کنند. حتی جایی یکی از برگزارکنندگان را فرستادند تا من را پایین بیاورد. به پشت‌گرمی گروه اول بود که فریادزنان پیام یا همان متن سخنرانی را به آخر رساندم. نه‌تنها چشم‌های خیس زندانیان سیاسی سابق که برخی جان خود را پس از سلاخی‌شدن رفقایشان به در برده بودند و حالا بغلم می‌کردند از ضرورت آن فریادها مطمئن می‌کرد، بلکه در کمال تعجب سفارتی‌ها و محوری‌ها و البته

ابتدائاً گرفتن وقت سخنرانی از برگزارکنندگان «جهان‌اولی» ناممکن می‌نمود: «همه‌چیز برنامه‌ریزی شده است. حالا نمی‌توانیم چیزی اضافه کنیم.» و این تنها با پافشاری بسیار و کمک گرفتن از رفقای غیرایرانی‌ای که به ضرورت این راه سوم باور داشتند میسر شد که توانستیم نهایتاً آخرین سخنرانی را با زمانی اندک به خودمان اختصاص دهیم.

در فراخوانمان با شعار «از غزه تا ایران، قدرت به دست مردم»، نوشته بودیم که نه پرچم جمهوری اسلامی را در بلوک مستقلمان راه می‌دهیم نه پرچم شیر و خورشید را که نشانه گروه متناقضی شده است که ملی‌گرایی افراطی را با وطن‌فروشی و جنگ‌طلبی ترکیب کرده است. البته که پس از تجمع و تا همین امروز از حملات این گروه فحاش بی‌نصیب نبوده‌ایم. اما طرفداران این گروه پیشاپیش به تظاهراتی علیه اربابانشان (سران ناتو) نمی‌پیوستند. طرف درگیری ما همان گروه محور مقاومتی ایرانی و غیرایرانی بودند که گرد گروهی که در چنین تظاهراتی «سفارتی‌ها» خوانده می‌شوند – و تو گویی قطعه‌ای از تظاهرات‌های حکومتی ۲۲ بهمن را در خارج از کشور به نمایش می‌گذارند – ایستاده بودند. مانند همتایانشان در برلین و منچستر و سیاتل و... آن‌ها تا جایی که توانستند پرچم‌های

ارا دارند خواهد رسید. امید که دستاوردهای تاریخی خود و پیشینیان خود را فراموش نکنیم.

ترجمه متن سخنرانی فمینیست‌ها برای ژینا - تظاهرات لاهه:

بسیاری از ما اینجا در مخالفت با دستگاه ناتو حضور داریم. دستگاهی خون‌ریز که از سرمایه‌داری جهانی برآمده است؛ نظامی جهانی با میراثی طویل و مستمر. از همین میراث بود که ما دیشب بمب‌هایی بر سایت‌های هسته‌ای در ایران دریافت کردیم. و این حرکت بسیار آشنایی است که حضرات، قوانینی را که ابتدائاً برای منفعت خودشان تعریف کرده‌اند، نقض کنند. همان حرکت آشنایی که مدت‌هاست از محصول شاخص همین میراث، که نامش «دولت اسرائیل» است شاهد بوده‌ایم. دولتی ساختگی که در روز روشن مشغول نسل‌کشی در غزه، به‌عنوان بخشی از رویای فاشیستی «اسرائیل بزرگ» است. این رویا هم‌اکنون در حال گسترش تا مرزهای ملی ایران و به خطر انداختن هر نوعی از زندگی، و البته متوقف کردن مبارزهای است که ایرانیان، نسل‌به‌نسل و اغلب در انزوای شدید علیه رژیم سرکوبگرشان ادامه داده‌اند.

انتخاب کنند. بسیاری اوقات، بن‌بست‌های گفتمانی، از ترس ما از بلندتر فریاد کشیدن پابرجا مانده‌اند.

و فریادی که آورده‌ای مشخص و زایا را به‌عنوان «ژن، ژیان، ژازادی» یا راه سوم معرفی می‌کند، حتی اگر در بلندگوهای ایران‌اینترنشنال و الجزیره طنین نیندازد، به گوش کسانی که دغدغه آزادسازی بدن‌ها، تحلیل مادی از مناسبات قدرت و همگرایی در عین حفظ تفاوت‌ها



شخص خودم، شعار «ژن، ژیان، ژازادی» برای دقایق طولانی طنین‌انداز شد و ترکیب «ژن ژیان ژازادی/ آزاد آزاد فلسطین» به یکی از شعارهای پرتکرار راهپیمایی بعد از سخنرانی‌ها تبدیل شد. حالا غرض از نوشتن این‌ها، اول، ثبت اقدامات و رویدادهای فمینیستی است که در فضای فارسی‌دان همواره در معرض حذف و تحریف‌اند. نه‌تنها در طول قیام ژینا شاهد بودیم که سخنوران از دسته‌های مختلف متمایل به نادیده گرفتن توانایی فمینیست‌ها و بهره‌برداری سودجویانه از امکاناتی هستند که آنان به وجود می‌آورند بلکه پس از آن نیز، شاهد تلاش‌های چپ اردوگاهی و تک‌بعدی بودیم که «گفتن از فلسطین» را به نام خود می‌زدند و تا جایی پیش می‌رفتند که گفتمان فمینیستی متعلق به جغرافیای ایران را اساساً در برابر سیاست فراملی و مبارزه طبقاتی معرفی کنند. دلیل دوم، در همین راستا و البته مهم‌تر این است که خودمان دستاوردهای هرچند کوچکی را که می‌توانند به جریان‌های بزرگ‌تری متصل شوند دست‌کم نگیریم. رویدادی مثل تظاهرات لاهه، نه‌تنها قوت قلبی بود برای ایرانیان متنوع و مستأصلی که آنجا حاضر شده بودند، بلکه تلنگری به نیروهای غیرایرانی بود که مجبور نیستند برای متحدیابی، میان سفیدشویان حکومت‌های متقابل

امیدواریم اکثر شمایی که اینجا هستید از اخبار هولناک مطلع باشید.

ما اینجا نیستیم که اخبار را تکرار کنیم. همین‌طور اینجا نیستیم که دولت‌ها و اهالی زور و سرمایه را خطاب قرار دهیم. ما اینجا هستیم که از این فرصت اندک برای صحبت با هم‌سرنوشت‌های منطقه‌ای و رفقای دیگرمان در مبارزه با سلطه جهانی استفاده کنیم. چرا که راستش را بخواهید مجال نیروهای برابری‌خواه و مستقل ایرانی برای صحبت در هر جایی که تحت تصرف یکی از دو کمپ غرب و شرق‌اند، مثل همین پنج دقیقه کنونی ما، اندک است.

برای این هدف، لازم است به لحظه‌ای در اواخر دهه ۷۰ میلادی بازگردیم. لحظه‌ای که نیروهای امپریالیست، پس از آن که شاه دست‌نشانده‌شان در ایران تا توانسته بود نیروهای سوسیالیست و ملی‌گرایان برابری‌خواه را از بین برده بود، مجبور بودند بین پا گرفتن سوسیالیسم و یا سرمایه‌گذاری بر اسلام‌گرایان در ایران دست به انتخاب بزنند. این تنها نقطه عطفی در تاریخ ایران نبود؛ بلکه لحظه شکل‌گیری شکافی عمیق در مبارزه وسیع‌تری بود علیه هر دوی امپریالیسم و سرمایه‌داران سرکوبگر بومی در منطقه ما. و در امتداد این لحظه بود که دم‌ودستگاه خونینی به نام جمهوری اسلامی شکل گرفت؛

دم‌ودستگاهی که نه تنها متحدان کلیدی آرمان فلسطین در ایران – خاصه چپ‌ها و نیروهای کورد – را سلاخی کرد بلکه همچنین به طول دهه‌ها به دور ایرانیان دیوار کشید. میان آن‌ها با خود و میان آن‌ها با متحدان راستین‌شان.

ایرانیانی که تحت حکمرانی جمهوری اسلامی می‌زیند، به نسبت بسیاری از ملل خاورمیانه، اطلاعات کمتری درباره آرمان فلسطین و تاریخچه مشترک مبارزاتی خود دارند. و در سمت دیگر ماجرا، هم‌سرنوشت‌های ما در منطقه و بسیاری از متحدان بالقوه‌مان بسیار کم راجع به ما می‌دانند. نه‌چندان بیشتر از آنچه عاملان و سفیدشویان انگلیسی‌دان حکومت اسلامی تولید می‌کنند. امروز پیام اصلی ما به شما این است: به صدای مردم ایران و گروه‌های مستقل در درون کشور گوش دهید، نه به نمایندگان خودخوانده آن‌ها درون اردوگاه‌های امپریالیستی شرق و غرب.

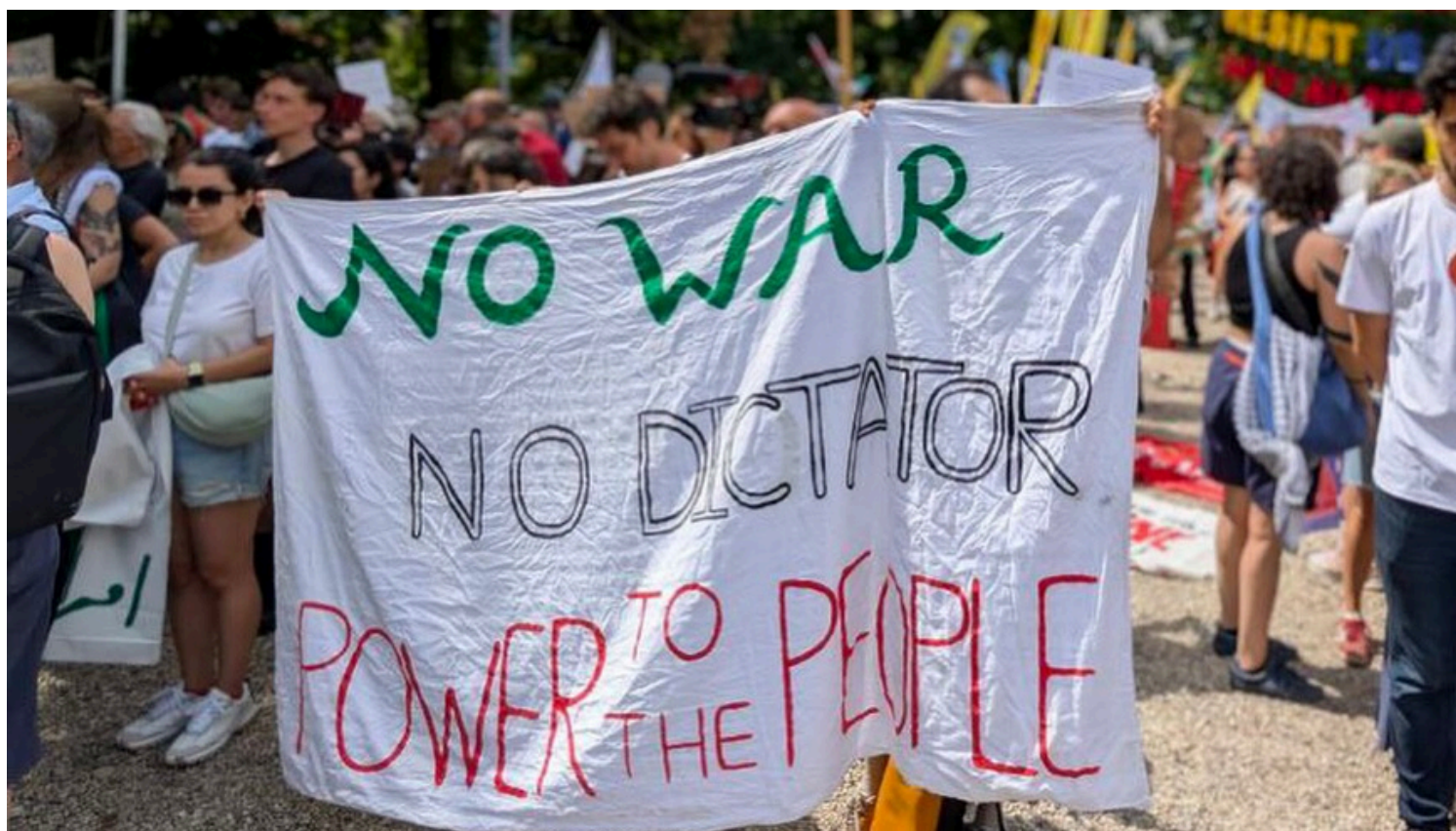
اکثریت مردم ایران هیچ‌گونه اعتمادی به ادعاهای این رژیم در مورد مقاومت و انسانیت ندارند. تنها کافی است اکنون نگاه کنید که جمهوری اسلامی، پس از دهه‌ها سردادن فریاد جنگ با اسرائیل، هیچ پناهگاه و امکاناتی برای مردم تدارک نمی‌بیند. و در بحبوحه جنگ، با بهانه‌های نامقبول، دسترسی شهروندان به

ارتباط آزاد را قطع می‌کند. این نظام، حیات اقتصادی ایرانیان و مجال حداقلی برای پیشروی سیاسی آنان را به پای بقای قدرت نظامی خود فدا کرده است. بسیاری از ایرانیان امروز فکر می‌کنند در این سال‌ها به‌اندازه یک جنگ تدریجی به دست این رژیم کشته شده‌اند، اگر نه با چوبه‌های دار و گلوله، با تخریب وسیع محیط‌زیست، با بیشترین تعداد تصادفات جاده‌ای و بیماری‌های قابل پیشگیری. و چنان که گفتم، بسیاری از آن‌ها از اطلاعات کافی برای آگاهی از این موضوع برخوردار نیستند که پشت سرکوبگران نزدیک آنان، نظم استعماری کثیفی برقرار است که هرگز بر سگ‌های وحشی خود که به دریدن زمین‌ها و بدن‌های ما می‌آیند پوزه‌بند نخواهد بست. اما ما می‌دانیم و به تاکید می‌گوییم که این نظم جهانی، هیولای بدترکیبی را در منطقه ما به جا گذاشته است، و این هیولا به‌وضوح نشان داده است که برای کشتار و غارت هیچ مرزی نمی‌شناسد. اسرائیل برای دهه‌ها دروازه مداخلات امپریالیستی و غارت مردمان بومی غرب آسیا و شمال آفریقا بوده است. همه می‌دانیم که این جریان در اکتبر ۲۰۲۳ در فلسطین آغاز نشد و در ایران به پایان نمی‌رسد. مردم منزوی‌شده ایران، اکنون در یک‌قدمی میزبانی برای یک جنگ نیابتی بین امپریالیست‌های شرق و غرب ایستاده‌اند و در همین حین، سرکوب گسترده و اعدام‌های صحرایی از همین حالا به راه افتاده‌اند.

مصادره و تحریف شد. با این همه ما مجبور نیستیم به هیچ یک از این دو جبهه سر فرود آوریم. زیرا ما صرفاً مبارزه را انتخاب نکرده‌ایم، ما مبارزه را زندگی کرده‌ایم و مبارزه را ادامه می‌دهیم چون هر ساعت، هر بدن و هر مشتی از خاک برایمان مهم است. ما علیه جنگ و نسل‌کشی هستیم چون پای زن، زندگی، آزادی ایستاده‌ایم. بیایید دست‌هایمان را به هم دهیم. و با الهام از رفقای لبنانی‌مان در بیروت، از «انقلاب ملت‌ها، در همه‌جا» سرود بخوانیم.

چرا که کمتر کسی چنان مبارزه می‌کند که برای تن و خانه خودش باشد. زن، ژیان، نژادی (زن، زندگی، آزادی) یعنی که ما چاره‌ای جز مبارزه هم‌زمان در جبهه‌های گوناگون و فراتر از مرزهای استعماری و نژادی خاورمیانه نداریم. زن، زندگی، آزادی، یعنی مبارزه من در خود، خانه خود، سرزمین خود، و در میان تمام خلق‌های خاورمیانه جریان دارد. راه سوم ما راهی است که سه سال پیش در ایران آغاز کردیم و پیش از ما خواهران کوردمان ذیل این شعار آغاز کرده بودند. قیام ما، به بدترین شکل توسط عوامل جمهوری اسلامی سرکوب و توسط جنگ‌طلبان زن‌ستیز

زندگی زندانیان سیاسی همیشه تحت جمهوری اسلامی در خطر بوده و حالا بیشتر هم خواهد بود. بگذارید پیام خود را برای شما هم‌سرنوشت‌هایمان این‌گونه خلاصه کنم: قرار گرفتن پشت هیولای ضعیف‌تر، راه مثمر ثمری برای غلبه بر هیولای قدرتمندتر نیست. ما باید بتوانیم مسیری را که چند دهه پیش در مبارزه توأمان‌مان با امپریالیسم و دولت-ملت‌های زورگوی منطقه مسدود شده است، از سر بگیریم. چراکه نه هیچ قدرت نظامی و نه، با کمال احترام، هیچ همراه خیرخواه جهان‌اولی و ممتازی، کارآمدترین همراه برای آرمان مقاومت در منطقه ما نیست.



در لحظات مراقبت و هم نفسی

نویسنده: گل

۱) هیچ نقشی در تعیین سرنوشت مان نداریم

خبر درست است. سیستم عصبی بی‌حسم، بعد از ۱۷ ماه تماشای تصاویر نسل‌کشی، دوباره به‌طور آشنایی فعال شده است. در سرم صداهای حق‌به‌جانب و بی‌معنی می‌پیچد: «چقدر بهتون گفت (ی)م!» که باید با تمام قدرت در برابر این شیطان بی‌رحم و سیاست ظلم، کشتار و اشغال صهیونیستی ایستاد؛ که مسئله فلسطین مسئله همه ماست. آگاه می‌شوم به اینکه تکیه‌زدن بر تخت پیش‌گویانه حق، آسان‌تر از پذیرفتن حقیقت این لحظه است، به اینکه خشم و عصبانیت به کس و چیز دیگری تعلق دارد. ناراحت‌شدن از دوستان و خانواده به این دلیل که به اندازه «کافی» در مورد نسل‌کشی استوری نکرده‌اند، آسان‌تر از پذیرفتن بی‌قدرتی مطلق ماست، و اینکه هیچ نقشی در تعیین سرنوشت مان نداریم. استوری‌ها سرازیر می‌شوند. یکی اسرائیل را محکوم کرده، گفته این نقض

قوانین بین‌الملل است و ایران حق دفاع دارد. دیگری می‌گوید این نتیجه مستقیم جنگ‌طلبی حکومت ایران است که بالاخره برای مردم جنگ و ویرانی به بار آورده است. دیگری از خبر کشته‌شدن سران، فرماندهان و قاتلان جان مردم این خاک، ابراز خوشحالی می‌کند. شخصی نوشته دنیا دار مکافات است و دیگری امکان تحقق عدالت در این راه را امکان‌پذیر نمی‌داند. در اینکه مواضع طرفدار جنگ، گرفتن جان غیرنظامی‌ها و زیرساخت‌های هر کشوری و هر مردمی در مخیله‌ام نمی‌گنجد شکی ندارم، ولی سایر نظرات و مواضع متضاد را، هریک به‌شکلی، درک می‌کنم. خودم را به چالش می‌کشم. به این فکر می‌کنم که اگر مسئول مرگ عزیزانم کشته شده بود، حتی به دست متجاوز و زورگویی دیگر با کارنامه سیاه نسل‌کشی، آیا هنوز می‌توانستم مرز اخلاق سیاسی‌ام را حفظ کنم و بفهمم که حمله به استقلال یک سرزمین از هیچ زاویه‌ای چیزی برای جشن گرفتن ندارد.

۲) «با مردم عادی و مناطق مسکونی کاری ندارند»

تصاویر هرروزه‌ای که ماه‌های اخیر از بی‌رحمی اسرائیل در فلسطین و بی‌انتهایی فاجعه دیده بودم هجوم می‌آوردند: تصویر صف‌های طولانی افرادی که از خانه‌های خود رانده شده‌اند، مادرها و پدرهای مستاصل و گریان، بچه‌های خونین، شهرهایی که با خاک یکسان شده‌اند. اشک‌هایم بالاخره سرازیر می‌شود. و باز عذاب‌وجدان: چرا تنم از فکر تکرار همین فجایع در ایران به‌شکلی متفاوت می‌لرزد؟ مگر نه اینکه همیشه گفته‌ام مرزهای ساختگی وطن برایم مهم نیست و دغدغه‌ام انسانیت است نه ملت؟ پس این تفاوت احساس از کجا می‌آید؟ ترسم این‌بار با همیشه فرق دارد. یاد یکی از شب‌های حمله اسرائیل به لبنان می‌افتم؛ وقتی دوستی را در آغوش گرفته بودم تا آرام شود. آن زمان فکر می‌کردم دقیق می‌دانم چه می‌کشد. شب‌های زیادی من هم با دل لرزان برای مردم بی‌خوابی کشیده بودم:

وقتی اینترنت در آبان قطع شد، وقتی هواپیمای اوکراینی را زدند، شبی که اوین آتش گرفت. تمام جنایاتی که از من فقط انسانی مضطرب‌تر و نیازمند دوز بالاتر آرام‌بخش ساختند. اما وحشت این لحظه رنگ و بوی آخرالزمان دارد. ترس نابودی با یک بمب، و ویرانی کامل در یک لحظه، چیز دیگری است. دوست بچگی‌ام از اصفهان پیام می‌دهد که نزدیک خانه‌شان جایی را زده‌اند و خانه لرزیده. ابراز تأسف می‌کنم و می‌گویم می‌توانم حدس بزنم چقدر وحشتناک است. او جواب می‌دهد که ترسی ندارد، چون مطمئن است با مردم عادی و مناطق مسکونی کاری ندارند. در حرفش می‌بینم که این اتفاقات را همچون روزنه‌ای برای آینده‌ای متفاوت می‌بیند. البته این نگاه را ساده‌انگارانه می‌دانم و از آن خشمگین می‌شوم، اما به جایگاهم آگاه هستم. شاید اگر من هم لرزش بمب را در خانه‌ام احساس کرده بودم، ترجیح می‌دادم واقعیت نابودی خانه‌ها، بیمارستان‌ها، کودکان و خانواده‌های بی‌شمار را نادیده بگیرم و باور کنم که «به من کاری ندارند.»

(۳) به در ارتباط بودن با شما احتیاج دارم
سه ساعت و نیم کابوس می‌بینم.

با چشم‌های خسته بیدار می‌شوم. در تمام چت‌های گروهی کلی پیام آمده اما اول از همه اینستاگرام را باز می‌کنم. تصاویر ویرانی‌ها و زخمی‌شده‌ها را بدون کنترل بازنشر می‌کنم. از آدم‌های بیشتری در دایره اجتماعی‌ام ناامید و عصبی می‌شوم و برخی نوشته‌ها که می‌پسندم را ترجمه می‌کنم. رفقا در شبکه فمینیست‌ها برای ژینا شروع به نوشتن بیانیه کرده‌اند. همه می‌دانیم باید موضعی شفاف بگیریم و هیچ‌کس نمی‌تواند در این لحظه خاکستری بماند. تقسیم کار زودتر از همیشه مشخص می‌شود: چه کسانی می‌نویسند، چه کسانی ترجمه می‌کنند، چه کسی اسلاید درست می‌کند، چه کسانی استراتژی‌های اقدامات اجرایی را بررسی می‌کنند که با چه گروه‌های کمک مردمی در ایران باید تماس بگیریم و چطور در محل‌های سکونت‌مان سازماندهی کنیم. می‌بینم که کارآمدتر تصمیم می‌گیریم، بهتر می‌توانیم با هم حرف بزنیم و برای واکنش به شرایط اضطراری آماده‌تریم. یک سؤال مدام برایم تکرار می‌شود: این همه بیانیه و تجمع و همه گفت‌وگوهای آنلاین و کمپین‌هایی که سال‌ها وقت و انرژی صرفشان کردیم، ارزشش را داشت وقتی امروز اینجاییم و به بدبختی‌های مردمان حالا جنگ

(۴) همبستگی دادوستد نیست

جنبش جوانان فلسطین (PYM) شعبه (۱) انگلیس، فراخوان تظاهرات اضطراری برای توقف حمله به ایران گذاشته است. دوستی نوشته یادمان بماند اولین حرکت جمعی برای ایران از طرف جوانان فلسطینی بود. این خبر به من احساس رضایت می‌دهد.

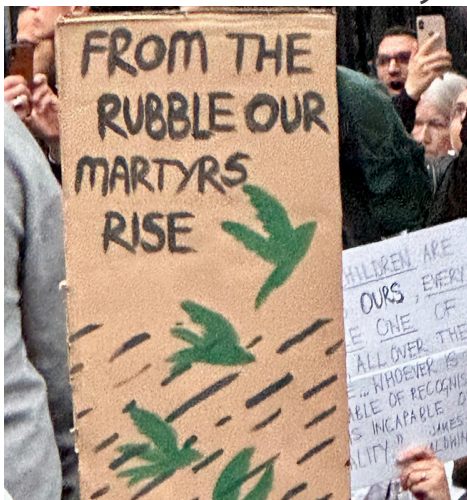
اما چند ساعت بعد، وقتی ویدیوهای تجمع منتشر شد و دیدم جمهوری اسلامی ناخودآگاه یا حتی آشکار ستایش می‌شود، چهره‌ام درهم رفت. دوست دیگری یادآوری می‌کند آن روزهایی را که ما با نگرانی و اضطراب چشم به آینده‌ای مبهم از جنگ و رنج‌های بیشتر برای

مردمانمان دوخته بودیم، کسانی بودند از دوستان عرب که پرتاب موشک‌های ایران به سوی اسرائیل را در آسمان جشن می‌گرفتند. هر بار که آن استوری‌ها را می‌دیدم، بیشتر دچار سردرگمی می‌شدم؛ گویی آن نمایش تهدید و قدرت تنها میان دولت‌های اسرائیل و ایران جریان دارد و مردم ایران هیچ جایگاهی در این میان نداشتند. و انگار نگرانی‌ها و دغدغه‌های من در گفتمان جاری جای نمی‌گرفت. انگار که هیچ‌کس دقیقاً به عمق دنیای دیگری راه ندارد و این حقیقت، پر از حس تنهایی‌ام می‌کند. با این‌حال، همین دوستان سوری، فلسطینی و لبنانی بارها تنها تکیه‌گاه برای رنج‌های من بودند، رنج‌هایی که از دوری و ناتوانی بر دلم سایه می‌افکند. من هم شاهد و همدم رنج‌های آنان بودم، آن‌زمان که اسرائیل به لبنان حمله کرد، در زمان نسل‌کشی در غزه، در زمان انفجار لبنان، در دوران جنگ سوریه و ... پس به‌خوبی می‌دانم چقدر به هم احتیاج داریم. همبستگی دادوستدی نیست، پیوندی است که از دل رفاقت و درد مشترک زاده می‌شود.

(۵) «بمباران ایران را متوقف کنید»

از یکی از دوستانم که در کمپین همبستگی با فلسطین در بریتانیا (Palestine Solidarity Campaign) (۱) فعالیت می‌کند پیام می‌گیرم که کمپین جنگ را متوقف کنید (Stop the War) (۲) تظاهرات اضطراری برای ایران گذاشته‌اند و آیا می‌توانم به‌عنوان استوارت کمک کنم؟ قبول می‌کنم. هفته‌های زیادی در ماه‌های گذشته این کار را کرده‌ام، با اینکه در تمام این مدت هرروز امیدم به تظاهرات خیابانی و این شعارها کمتر شده است. هربار صدای درونم گفته که این راهپیمایی‌ها هیچ تاثیری ندارد و شاید باید کار بهتری با آخر هفته‌ام انجام دهم. به داستان فعال صلح‌طلبی فکر می‌کنم که در زمان جنگ ویتنام، در باران و آفتاب و برف، شب و روز با شمع بیرون کاخ سفید می‌ایستاد و در جواب به گزارشگری که پرسید آیا فکر می‌کنید می‌توانید با این کار دنیا را عوض کنید پاسخ داد «نه! ولی حداقل اجازه نمی‌دهم که این دنیا من را تغییر دهد.» همیشه به خیابان برگشته‌ام حتی اگر نقش راهپیمایی فقط تخلیه کمی از

خشممان باشد، یا تنها دل یک نفر را به اینکه ما در این سمت دنیا به یادشان هستیم کمی گرم کرده باشم. ۱۴ ژوئن دوباره در میدان پارلمان بودم. مسئولیت درست‌کردن استیج را دارم. بنرهای آزادی فلسطین، درخواست تحریم اسلحه و بنرهای جدید «بمباران ایران را متوقف کنید» را آماده می‌کنم. بعد از ماه‌ها تظاهرات، باورم نمی‌شود نوبت به بنر اعتراض به جنگ علیه مردم ایران رسیده است. لحظه‌ای که همیشه از آن می‌ترسیدیم و هم‌زمان باور نمی‌کردیم که چقدر به ما نزدیک است. تظاهرات با شعارهای همیشگی شروع می‌شود: «از دل هیولا: دست‌هایتان از خاورمیانه کوتاه!» (۳) بود. شعار دادیم: «کیر استارمر! نمی‌توانی پنهان شوی، به نسل‌کشی متهمت می‌کنیم!» (۴) بعد نوبت رسید به محکوم‌کردن خیالی دوید لمی، ریشی سوناک، نتانیاهو و بی‌بی‌سی و سپس سخنرانی‌ها آغاز شد.



(۱) یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین جنبش‌های مردمی برای پایان دادن به اشغال و آپارتاید اسرائیل، دفاع از حقوق فلسطینی‌ها، و فشار بر دولت بریتانیا برای توقف حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی از اسرائیل

(۲) جنبشی ضد جنگ در بریتانیا که پس از حمله نظامی به افغانستان و عراق شکل گرفت و امروز علیه مداخلات نظامی، اشغالگری و سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت بریتانیا و متحدانش فعالیت می‌کند و بر راه‌حل‌های سیاسی و دیپلماتیک تأکید دارد

(۳) FROM THE BELLY OF THE BEAST, HANDS OF THE THE MIDDLE EAST
(۴) KEIR STARMER YOU CAN'T HIDE, WE CHARGE YOU WITH GENOCIDE

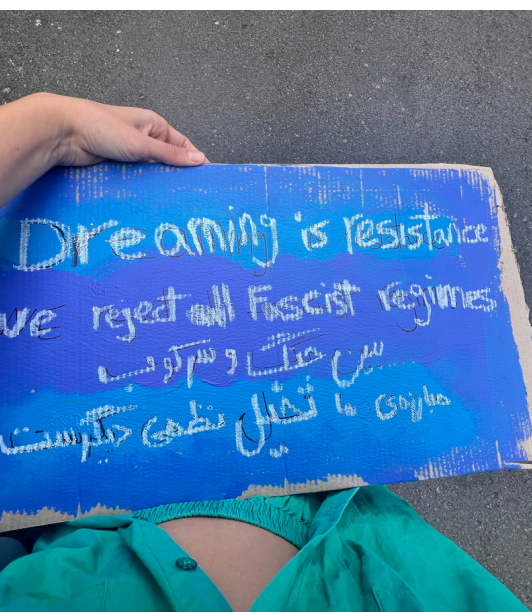


آمار جدیدی از کشته‌شدگان غزه خوانده شد، و اینکه وحشی‌گری اسرائیل ابعاد جدیدی پیدا کرده و هم‌زمان یادآوری شد که دولت بریتانیا هم‌دست این جنایت‌ها است. لیندسی ژرمن، هماهنگ‌کننده کمپین جنگ را متوقف کنید در سخنرانی خود می‌گوید: «این اقدام اسرائیل اعلان جنگ است. نگرانی ما نقش دولت بریتانیاست. گزارش‌ها از آسیب به سایت هسته‌ای اصفهان خبر دادند: از آزمایشگاه شیمی مرکزی و کارخانه تبدیل اورانیوم تا مرکز تولید سوخت راکتور تهران و یک کارخانه در دست ساخت پردازش فلزات. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته به‌طور دائم سطح تشعشع را پایش می‌کند و آماده است ظرف یک ساعت به هر وضعیت اضطراری هسته‌ای یا پرتوی پاسخ دهد.» جرمن حرفش را با اشاره به هیپوکراسی واکنش نخست‌وزیر بریتانیا، تمام می‌کند که می‌گوید «پیام ثابت ما کاهش تنش است»، درحالی‌که دست از فرستادن هواپیماها و تجهیزات نظامی به منطقه برنمی‌دارد. از فکر اینکه چه فاجعه‌ای امکان وقوع دارد حالت تهوع می‌گیرم. به دوستان غزه‌ای فکر می‌کنم که در این دو سال در کنارشان به تظاهرات رفتم، به دوستی که ۴۷ نفر از اعضای خانواده‌اش را از دست داده است.

۶ «ایرانی‌بودن یعنی مدام اهریمن‌سازی شدن»

تنها سخنران دعوت‌شده که قرار است به‌طور خاص درباره ایران و به‌عنوان نماینده‌ای از ایرانیان صحبت کند، مریم اسلام‌دوست است؛ یک سیاستمدار حزب کارگر و دبیرکل اتحادیه حمل‌ونقل (TSSA) که در زمینه حقوق کارگران، بهبود شرایط کاری و مبارزات ضدجنگ فعالیت می‌کند. وقتی زبان فارسی با لهجه غلیظ بریتانیایی‌اش را می‌شنوم، در لحظه پر از قضاوت می‌شوم نسبت به اینکه چنین کسی به‌عنوان نماینده ما معرفی شده است. اما بلافاصله متوجه می‌شوم که این همان بازتاب رفتاری است که خودم بارها از آن آسیب دیده‌ام—وقتی به‌عنوان «خارج‌نشین» برچسب خورده‌ام و گفته‌اند حق ندارم احساس یا

فکرم را بیان کنم. تصمیم می‌گیرم با ذهنی گشوده به حرف‌هایش گوش کنم. سخنرانی‌اش را با «ایرانی‌بودن یعنی مدام اهریمن‌سازی شدن، ما ایرانی‌ها همیشه متهم به جنایاتی می‌شویم که در واقع جنایات سرکوبگران خودمان است» شروع می‌کند. ادامه می‌دهد: «اسرائیل به‌طور پنهانی سلاح هسته‌ای غیرقانونی می‌سازد، اما ایران متهم می‌شود. اسرائیل بدون هیچ دلیلی به ایران حمله می‌کند، اما رسانه‌ها و سیاستمداران می‌گویند اسرائیل از خودش دفاع می‌کند. اسرائیل می‌کشد، می‌ترساند، سرکوب می‌کند، اما ما را «یاغی» می‌نامند. سیاستمداران در وست‌مینستر فوراً از «کاهش تنش» حرف می‌زنند، اما منظورشان فقط این است که ایران نباید از خودش دفاع کند.»



اجباری‌ای که به شکلی بی‌پرده اعمال می‌کند.» او افزود: «جنایات اسرائیل هیچ‌وقت متوقف نخواهد شد مگر اینکه اسرائیل مثل هر دولت نسل‌کش و آپارتاید دیگری به‌عنوان یک دولت منفور شناخته شود؛ دولتی که کسی به آن سلاح نمی‌فروشد، کسی با آن تجارت نمی‌کند، کسی روابط عادی با آن ندارد» و هشدار داد: «آنچه اکنون می‌بینیم - توانایی اسرائیل برای حمله به ایران- نتیجه اعطای مصونیت مطلق به اسرائیل است.»

خشمگینم چون این حرف‌ها حقیقت است اما نه تمام حقیقت. این حمله زمان‌بندی شده است ولی خطری که مادر، پدر، مردم و سرزمینم را تهدید می‌کند فقط یک حواس‌پرتی نیست و آیا فقدان اشاره به جنایاتی که جمهوری اسلامی بر مردم ایران اعمال می‌کند، مصونیت‌دادن به ظالم دیگر نیست؟ با بن جمال صحبت می‌کنم و سعی می‌کنم کمی از احساساتم را بیان کنم. به او می‌گویم که باید نماینده‌های بیشتری حضور داشته باشند، دیدگاه‌های دیگر هم فرصت مطرح‌شدن پیدا کنند و بیانیه شبکه فمینیست‌ها برای ژینا را مثال می‌زنم. می‌گوید که «هیچ‌وقت در این تریبون وارد سیاست‌های داخلی دیگر کشورها نمی‌شوند و مخاطبشان دولت بریتانیاست.»

او ادامه داد: اگر واقعاً کاهش تنش می‌خواهید، جنگ‌های جنایتکارانه اسرائیل را متوقف کنید. جریان سلاح، حمایت اطلاعاتی و لجستیکی را قطع کنید. به ما حق دفاع بدهید. نتانیاهو را بازداشت کنید. اگر کاهش تنش می‌خواهید، حقوق ایران را به رسمیت بشناسید، عضویت کامل و برابر در جامعه جهانی بدهید، و به تحریم‌هایی که دهه‌هاست ما را به مرگ و گرسنگی کشانده پایان دهید.» جمعیت او را تشویق می‌کند، اما من واکنشی ندارم. ایرانی که باید از خودش دفاع کند کیست؟ مردم ایران در کجای این خطابه‌ها قرار می‌گیرند؟ باید به حقیقت پایبند بمانیم بی‌آنکه به نام مردم به حمله اسرائیل علیه ایران مشروعیت بدهیم. اما چگونه؟

(۷) این تمام حقیقت نیست

بن جمال، مدیر کمپین همبستگی با فلسطین، سخنران بعدی است. او باور دارد زمان‌بندی حمله اسرائیل به ایران برنامه‌ریزی‌شده و عمدی بود؛ تلاشی برای منحرف‌کردن توجه جهان از جنایت‌های روزافزون علیه مردم فلسطین در غزه: «این حمله درست در لحظه‌ای انجام شد که اسرائیل هرچه بیشتر منزوی شده بود، به خاطر نسل‌کشی مداوم، قصد آشکار برای بیرون‌راندن همه فلسطینی‌ها از غزه، و قحطی

آنها از دایی جوان خود خبری ندارند. او مفقود شده، خانه‌اش تخریب شده و زن‌دایی حامله به‌طرز معجزه‌آسایی با کمک یک درخت نجات پیدا کرده است. ادامه آن شب نوبتی می‌گذرد؛ یکی رنگ‌پریده و بی‌جان است چون خیابانشان را زده‌اند و در اتاقی دیگر دوستی مشغول پادرمیانی بین پدر و مادرش است که تصمیم بگیرند پیش کدام خانواده پناه ببرند. نوبتی گریه کردیم، کم خوابیدیم، ولی با این حال صبح که شد انگار جانی تازه گرفته بودم؛ چه معجزه‌ایست دوستی و همدلی. اما اخبار فقط از طولانی‌تر شدن این جنگ می‌گوید. مامان و بابا باید از خانه بیرون بیایند. پرس‌وجو می‌کنم تا راه‌های ممکن را پیدا کنم، ولی بابا می‌گوید راهی نیست که برای سن و سال آنها مناسب باشد. چرا باید در چنین زمانی تنها بمانند؟ تبعید من هیچ‌وقت رسمی نبوده و بیشتر از ترس اینکه فعالیت‌هایم در دیاسپورا برایم مشکل درست کند، خودتبعیدی کرده‌ام. همیشه وحشت داشتم که نتوانم مادر بزرگم را قبل از مرگش ببینم و دو سال پیش این ترس به واقعیت پیوست. تصور اینکه این اتفاق دوباره با عزیزان دیگرم بیفتد، ناتوانم می‌کند. پدرم مانند بسیاری از پدرهای دیگر،



نیمی از حواس هردویمان به دو زنی است که با یکی دیگر از مسئولان تظاهرات مشاجره می‌کنند. می‌گویند برگزارکننده‌ها وظیفه دارند جلوی حرف اشتباه زده‌شده در تریبون را بگیرند. می‌گویند این ادعا که ایران قدرتی ضدامپریالیسم در منطقه است دروغ محض است، و ایران درواقع عروسک چین و روسیه است. می‌روم جلیقه‌ام را پس بدهم که می‌بینم که تعداد پرچم‌های جمهوری اسلامی در بین دریایی از پرچم فلسطین زیاد شده و گروهی حسابی با طبل سروصدا راه انداخته‌اند. تابلوی فرش با عکس خامنه‌ای را که دیدم آنقدر شوکه شدم که یادم نیست چه شعاری می‌دادند. دوستم می‌گوید کمی پیشتر یک نفر به آنها به آرامی تذکر داده که آن تصویر را پایین بیاورند، اما آنها به او حمله و لباسش را پاره کردند.

۸) «تاوان ژست‌های چپ و ضدامپریالیستی شما، جان ماست»

یکی از دوستانمان از لحظه شروع جنگ تا الان، به‌طور مداوم با خانواده‌اش در ایران تماس تصویری داشته و حالا که اینترنت قطع شده، دچار حمله پانیک شده است. می‌پذیرم که وقت رفتن است. در راه خبر می‌رسد که دو دوست دیگر هم خواهند آمد؛



دربار ترک خانه مقاومت می‌کند. چاره‌ای ندارم. به ترجمه‌کردن و انتشار استوری ادامه می‌دهم. دوستی از ایران به استوری‌هایم واکنش داده و نوشته: «تاوان ژست‌های چپ و ضدامپریالیستی شما، جان ماست.» پر از عذاب‌وجدان می‌شوم. در موقعیتی دوگانه‌ام؛ از یک طرف مشغول ترجمه نوشته‌های دوستان فمینیست در ایران هستیم، زنانی که راهشان را راه خودم می‌دانم، ولی باز هم شک می‌کنم چون می‌دانم که فاصله می‌تواند واقعیت را برای ما تحریف کند.

۹) «بلوک همه دوستان ما»:

باور به پیوند تمامی ستم‌ها

بلوک «All Our Friends» از یک بلندگوی قابل‌حمل شروع شد. نیک سال‌هاست که سیستم سیارش را آخرفه‌ها به محله‌های مختلف لندن می‌برد تا در فضای عمومی برای آدم‌ها موسیقی پخش کند. او همیشه دعوت می‌کند هرکس موسیقی خودش را فارغ از سبک، فرهنگ یا زبان پخش کند و صدایش را در خیابان به اشتراک بگذارد.

توصیف لحظات زیبایی که از همین حرکت ساده رقم خورده از ظرفیت و موضوع این متن خارج است. دوم اکتبر ۲۰۲۲، پس از قتل ژینا، از او خواستم بلندگو را برای اولین تظاهرات شبکه فمینیست‌ها برای ژینا بیاورد.

میکروفن بلندگو همیشه برای همه افراد باز بوده و هست تا شعاردهی را هدایت کنند، صحبت کنند یا شعر بخوانند. به‌عنوان اعضای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا، با کمک «همه دوستان ما»، آمادگی برای تظاهرات بعدی را آغاز کردیم.

۱۰) «زن، زندگی، آزادی» اما نه از دهان نتانیاهو یا پهلوی، آزادی فلسطین. اما نه با تصویر خامنه‌ای

هدف از تجمع، رویت‌پذیرکردن سیاست مصالحه‌ناپذیر ما بود؛ نه با بیان واقعیت‌های نصفه‌نیمه، بلکه با تأکید بر اولویت جان انسان‌ها و رد انتخاب میان ظلم و ظلم. از اکتبر ۲۰۲۳، درابتدا هر هفته و تا امروز دست‌کم یک بار در ماه، در بریتانیا تظاهرات سراسری علیه نسل‌کشی برگزار شده و گاهی تا یک میلیون نفر در آن شرکت کرده‌اند. ایرانیانی که شرکت می‌کردند معمولاً از افراد هم‌فکر بودند، اما می‌دانستیم این بار طرفداران جمهوری اسلامی

از همان روز، حلقه‌ای از کسانی که در اعتراضات ژینا مداوم حاضر بودند، کم‌کم به یک جمع پایدار تبدیل شد. وقتی شعله‌های جنبش فروکش کرد، نشست‌های کتاب‌خوانی و رویدادهای دیگری در مکان‌های عمومی برگزار کردیم. جمع شکل‌گرفته به مرور بزرگتر و از لحاظ نژادی و پیشینه‌های فرهنگی متنوع‌تر شد و از آنجایی که باور داشتیم «همه ستم‌ها با هم پیوند دارند»، در تجمعاتی برای نسل‌کشی در سودان، برای زنان در هند، در اعتراض به قطع‌کردن مستمری افراد دارای معلولیت و ... شرکت کردیم. با آغاز نسل‌کشی و راهپیمایی‌های هفتگی سراسری، تصمیم گرفتیم نامی برای بلوک‌مان انتخاب کنیم و به رویه اسم بقیه بلوک‌های «بلوک کادر درمان»، «کوئیرها»، یا «والدین»، اسم ما ساده و صمیمی شد: «All Our Friends». آنچه ما را به هم وصل می‌کرد، دوستی بود و هرکس اضافه می‌شد از طریق دوستی درباره‌مان شنیده بود.

اسپانیایی‌ام از جمع جدا می‌شویم. می‌خواهیم از میان پس‌کوچه‌ها خودمان را به خیابان‌های اطراف برسانیم که خلوت‌ترند، چون به‌خاطر تظاهرات بسته شده‌اند. در مسیر، به تجمعات کوچک دیگری هم برمی‌خوریم، اما صحنه‌ای که می‌بینم را باور نمی‌کنم؛ پرچم‌های اسرائیل و شیروخورشید در کنار هم. در تظاهرات تقابلی صهیونیست‌ها با جمعیت رقت‌انگیز کم‌تعداد، هربار هم‌زمان با تظاهرات سراسری برگزار می‌کنند، این‌بار ایرانی‌هایی تصمیم گرفته‌اند دوش‌به‌دوش با آنها بایستند. لحظه‌ای خشکم می‌زند. توضیح‌دادنش برای دوستم دشوار است، و هضمش برای خودم حتی سخت‌تر. بعد از چند ساعت سراغ موبایلم می‌روم. توییتی خبر می‌دهد که به اصفهان حمله کرده‌اند و دوباره همه‌چیز سیاه می‌شود.

«از رودخانه تا دریا/ ژن، ژیان، نازادی/ ژن، ژیان، نازادی/ فلسطین آزاد خواهد شد»، یک جمله جایگاه ما را روشن می‌کند. ایرانی‌های سرگردان، ما را پیدا می‌کنند و با خوشحالی همراه می‌شوند. مردی به دوست غیرایرانی‌ام تذکر می‌دهد: «این شعار مورددار است.» جلوتر در راهپیمایی دوباره عده‌ای عکسی از خامنه‌ای را بالا گرفته‌اند. اما این‌بار با «همه دوستان» اطرافم از بلندگو اعلام می‌کنم: «این تصویر برای بسیاری از افراد حاضر آزاردهنده است. ما بین فاشیست‌های بنیادگرا انتخاب نمی‌کنیم، این‌ها همه علیه زندگی‌اند.» آن گروه عکس را پایین می‌آورد و سعی می‌کند از ما فاصله بگیرد. با شعار «ژن، ژیان، نازادی» فضا را دوباره پس می‌گیریم. پس از ساعاتی شعاردادن و بیانیه خواندن با دوست

هم به‌طور گسترده خواهند آمد و تمام تلاششان را خواهند کرد که حضور و دغدغه ما برای مردم و سرزمین‌مان را مصادره کنند. جداکردن خود از آن‌ها و هم‌زمان تلاش برای نیفتادن در بازی متحجرانه حامیان جنگ، کار دشواری است. همه‌چیز پیچیده‌تر از همیشه است. هر کلمه و تک‌تک جزئیاتی که باید به آن فکر کرد با بقیه تجمعات متفاوت است و هم‌زمان باید به جنگ رسانه و نمادها آگاه ماند. برای حمایت از یک ملت، بالا بردن پرچم معمولاً راحت‌ترین راه نشان‌دادن حمایت نمادین است. اما ما باید درخواست کنیم که کسی پرچم نیاورد. تلاش بسیاری صرف جداکردن خود از «دیگری» می‌شود؛ «ژن، زندگی، آزادی» اما نه از دهان نتانیاهو یا پهلوی، آزادی فلسطین. اما نه با تصویر خامنه‌ای. تنها راه رسیدن به این راه سوم، استفاده از قدرت تخیل و ایستادن بی‌چون‌وچرا و دائمی در تقاطع واقعیت‌ها است.

۱۱) از رودخانه تا دریا؛ «ژن ژیان نازادی»

تغییردادن شعار مهم «از رودخانه تا دریا» به‌ویژه امسال که در غرب، در برخی کشورها حتی سردادن این شعار را جرم اعلام کرده‌اند، از نظر همه کار درستی نبود و می‌دانم عده‌ای خرده خواهند گرفت، اما در لحظه‌ای که در میدان راسل فریاد می‌زنم:



۱۲) پایان

۱۲ روز جنگ قطعاً یک وضعیت نامطمئن و درمیانه بود، اولین تجربه من از فضایی که «حال» کاملاً معلق شد. وقتی به آن روزها فکر می‌کنم، با غیاب «حال» روبه‌رو می‌شوم؛ ترس از گذشته‌ای که در حال محوشدن بود و آینده‌ای نامعلوم. و فکر می‌کنم این یادداشت تلاشی بود برای آشکارکردن آنچه که هریک از دو قطب تاریخ و پیش‌بینی معمولاً نادیده می‌گیرد. این متن وضعیت ثابتی را ثبت نمی‌کند، تحلیل سیاسی عرضه یا تحولی را پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه تلاشی بود تا آنچه را که در زیر لایه‌های دیسکورس و تئوری، زبان خودمراقبتی و نزاکت سیاسی برای مغزی ترومادیده باقی مانده، برای خود نویسنده آشکار کند؛ گزارشی از «حال» در برابر نیروهای درونی و بیرونی که دائماً آن را محو می‌کنند. و با تکیه بر آگاهی جدیدی که به واسطه این نوشته در حاشیه ادراکم وارد شده، باور دارم پایان این روایت شاید چیزی جز پذیرفتن بار تضادها و تناقض‌ها نباشد؛ اینکه هم‌زمان هیچ‌کاره‌ایم و در عین حال می‌توانیم جهان‌های کوچکی را نجات دهیم. نه دستان به بمب‌ها می‌رسد و نه به کاخ‌های قدرت، نه می‌توانیم ساختارها را یک‌شبه فرو بریزیم و نه جلوی تکرار جنایت را بگیریم.

اما در روزمره خود می‌توانیم دست هم را بگیریم، در خستگی، همدیگر را در آغوش بگیریم، برای هم چای دم کنیم، خبرها را با هم بخوانیم و شهادت بدهیم که هنوز زنده‌ایم و هنوز کنار هم ایستاده‌ایم.

شاید همین لحظات کوچک مراقبت و هم‌نفسی، همین کمک‌های بی‌صدا، همان ترک‌های ظریفی باشند که در دل سنگ تضادها ایجاد می‌شوند و روزنی برای آینده‌ای دیگر می‌سازند.



ژوئیه ۲۰۲۵ - نیویورک

گزارشی از تظاهرات ضد جنگ و نسل‌کشی پس از حمله اسرائیل به ایران

مبارزه برای رهایی از تمامی نیروهای سرکوبگر

نویسنده: بهار



تنها چند روز از اعلان آتش‌بس پس از حمله اسرائیل به ایران گذشته است. هنوز شوکه‌ایم و مضطرب. بعدازظهری است گرم و بارانی در پارک واشینگتن اسکوئر منهتن. رگبار سیل‌آساست. پارک واشینگتن اسکوئر در منهتن نیویورک که از اواخر قرن نوزدهم تا کنون صحنه مبارزه خیابانی گروه‌های چپ و پیشرو بوده، امروز، اول جولای، میزبان تظاهرات ضدجنگ و نسل‌کشی در فلسطین است. تظاهرات با همکاری فمینیست‌ها برای ژینا شهر نیویورک، گروه کنشگران جنوب غرب آسیا و شمال فریقا در نیویورک (SWANANYC) و گروه فعالین مستقل کورد city kurds با هدف برجسته ساختن پیوند میان مبارزات مردمی در ایران علیه حمله نظامی، استعمار و دخالت دولت‌های امپریالیستی و دیکتاتوری داخلی و مقاومت مردم فلسطین سازماندهی شده است و چندین گروه پیشرو فعال در شهر نیویورک، از جمله کلکتیو فمینیست‌های فلسطینی،

۲۰۲۲، با فراخوان سراسری فمینیست‌ها برای ژینا در شهرهای مختلف دنیا گرد هم آمدیم، در پاسخ به فراخوانی که نوشته بود: «ما هم روز یکشنبه دوم اکتبر ۲۰۲۲، در خیابان‌های شهرهای خود جمع می‌شویم تا به ابتکار جمعی صدای جنبش فمینیستی و دیگر سرکوب‌شدگان در ایران را پژواک دهیم. دوستان! دیگر هم‌زمان! در دفاع از اعتراضات مردم ایران همراه شوید. با هم به نام ژینا فریاد می‌زنیم: "زن، زندگی، آزادی".»

left voice و Strike MOMA حمایت خود را از آن اعلام کرده‌اند. در کنار پرچم فلسطین و کوردستان، پلاکاردهای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا با شعار «ژن، ژیان، نژادی» در زبان‌های مختلف در دست تظاهرات‌کنندگان به چشم می‌خورد. همان پلاکاردهایی که اولین بار در همین پارک تنها هفته‌ها پس از شروع قیام ژینا در همبستگی با این جنبش انقلابی به اهتزاز درآمدند. در روز دوم اکتبر



در میان جمعیت، دوستی حضور دارد که با ویزای دانشجویی در آمریکا زندگی می‌کند و باید مراقب باشد تصویرش در دوربین ثبت نشود؛ تجربه‌ای مشابه ترس از شناسایی شدن توسط مزدوران جمهوری اسلامی در تظاهرات «ژن، ژیان، آزادی» در همین پارک، در روزهایی که خبرچینانشان در همه اعتراضات حضور داشتند و پرونده‌سازی می‌کردند. روزهایی که بسیاری از رفقا و هم‌زمانان به همین شکل شناسایی شدند و به محض ورود به ایران، برایشان دردسر و درگیری ایجاد شد. حالا باید مراقب حامیان اسرائیل باشیم. این شباهت در شیوه سرکوب، اتفاقی نیست.

جمعیت حامی صهیونیسم، پرچم اسرائیل را تکان می‌دهند، فریاد می‌کشند و طعنه می‌زنند «اصلا می‌دانید ایران کجاست؟» ما را مسخره می‌کنند که ایران را نمی‌شناسیم، که ایران کشوری خطرناک است. اینکه پلیس نیویورک حائلی میان تظاهرکنندگان و برهم‌زنندگان شده هم خود قابل‌تأمل است. پلیس نیویورک از خشن‌ترین نیروهای پلیس آمریکا است و برچیده‌شدن آن مطالبه اصلی گروه‌های پیشرو جنبش الف‌ا (The Abolitionist Movement) در این شهر است.

در میان نعره برهم‌زنندگان، صدای

حالا دوباره اینجاییم. اسرائیل به ایران حمله کرده است، با شعار «ژن، زندگی، آزادی» و با ادعای رهایی مردم ایران. اینجاییم که «ژن، ژیان، آزادی» را در پیوند با مبارزات ضدجنگ و ضد نسل‌کشی معنا کنیم.

جمعیت ضدجنگ در محاصره تعدادی از راستگرایان افراطی طرفدار ترامپ و اسرائیل قرار گرفته‌اند. تعدادشان انگشت‌شمار است، اما صدایشان بلند و آمده‌اند که تظاهرات را برهم بزنند. می‌گویند گروه‌های نتوفاشیست و راست افراطی، پارک واشنگتن اسکوئر را به‌عنوان محل اصلی تجمعات همبستگی با فلسطین شناسایی کرده‌اند و افراد را اجیر می‌کنند تا تظاهرات را برهم زنند و افراد را شناسایی کنند. در آمریکا و مشخصا در شهر نیویورک گروه‌های حامی اسرائیل، اسامی حامیان جنبش آزادی‌بخش فلسطین را در اختیار نهادهای سرکوب از جمله پلیس مهاجرت و گمرک ایالات متحده (ICE) می‌گذارند و حمایت علنی از فلسطین در آمریکا تبعات زیادی دارد.

از ۷ اکتبر ۲۰۲۲ تا کنون، افراد زیادی در آمریکا شغل و یا ویزای تحصیلی و مهاجرتی خود را تنها به‌دلیل اعتراض به نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین از دست داده‌اند و یا توسط پلیس مهاجرتی دستگیر شده‌اند.

درحالی که با دیکتاتوری و ارتجاع جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنیم، دربرابر جنگ‌افروزی، جنایات جنگی، نسل‌کشی و خشونت استعماری رژیم‌های فاشیست اسرائیل، آمریکا و متحدانشان نیز ساکت نمی‌مانیم. آینده‌ای که ما متصور می‌شویم، نه بر روی خرابه‌ها و اجساد کشته‌شدگان در جنگ نیروهای ارتجاعی، بلکه حاصل مبارزه عدالت‌خواهانه مردمی و بر پایه "زن، زندگی، آزادی" است.» پلیس به گردانندگان اجازه استفاده از میکروفون را نمی‌دهد. سخنران بعدی از گروه No Tech for Apartheid است. این گروه متشکل از کارگران شرکت‌های گوگل و آمازون است که علیه قراردادهای نظامی این شرکت‌ها با دولت اسرائیل فعالیت می‌کنند. صدای سخنران شنیده نمی‌شود. برای تسلط بر فضا، سخنران فریاد می‌زند «مرگ، مرگ بر نیروی اشغال اسرائیل».* جمعیت به شور می‌افتد و معترضان بلندتر جوابش را می‌دهند: «مرگ، مرگ بر نیروی اشغال اسرائیل». حالا صدای غالب صدای تظاهرات‌کنندگان است. نوبت به بیانیه SWANA می‌رسد: «پیرو شعار «ژن، ژیان، ن‌آزادی» که ریشه در مبارزه کوردستان دارد، ما در کنار تمامی کسانی می‌ایستیم که در برابر مرزها، اشغال و خشونت نظامی مقاومت می‌کنند. ما تلاش‌های صهیونیستی برای مصادره و تحریف این شعار را رد

جنگ زیرساخت‌های زندگی را نابود می‌کند و مبارزات مردمی برای عدالت، برابری و آزادی را دهه‌ها به عقب می‌راند. تجربه افغانستان، عراق و سوریه در همین منطقه به روشنی نشان می‌دهد که نظامی‌گری‌های قدرت‌های قلدر جهانی، آینده‌ای جز تباهی نمی‌سازند. ما به عنوان یک گروه فمینیستی،

سخنران شبکه فمینیست‌ها برای ژینا به سختی به جمعیت می‌رسد که بیانیه شبکه را می‌خواند: «ما حمله نظامی رژیم بنیادگرا و فاشیست اسرائیل به ایران را محکوم می‌کنیم. این جنگ‌افروزی هیچ نسبتی با عدالت یا آزادی ندارد. آنچه از دل بمب و موشک بیرون می‌آید، نه آزادی، که مرگ، ویرانی، فقر و سرکوب بیشتر است.



* شعار «DEATH, DEATH TO THE IDF» و شکل دیگر آن «DEATH, DEATH TO THE IOF» را اولین بار باب پیلان، ژپر، در کنسرت خود در انگلستان داد که با استقبال زیاد طرفداران حاضر در سالن مواجه شد.

رد می‌کنیم و نمی‌گذاریم مبارزه مردم ایران برای آزادی، دستاویز توجیه جنگ و مداخله استعماری شود. بهانه «رهایی زنان» همواره به‌عنوان سرپوشی بر مداخلات نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و سوریه به کار گرفته شده است. آینده ایران باید به دست مردم آن و از طریق مبارزات جمعی تعیین شود.»

طرفداران اسرائیل سخت مشغول فیلم‌برداری و جمع‌آوری اطلاعات از تظاهرات‌کنندگان هستند که در اختیار نهادها و گروه‌هایی که فعالیت‌های کنشگران همبسته با فلسطین را رصد می‌کنند بگذارند. باران تند و تندتر می‌بارد. اما تظاهرات‌کنندگان آماده‌اند تا مسیری طولانی را از پارک به سمت مقر ICE در جنوب منتهن راهپیمایی کنند.

طرفداران اسرائیل هم به دنبالشان می‌آیند. حالا با پرچم اسرائیل در میان تظاهرات‌کنندگان ایستاده‌اند و فریاد می‌کشند. دوربین موبایلشان را در فاصله بسیار کمی از صورت تجمع‌کنندگان گرفته و نعره می‌زنند، اما تعدادشان کمتر شده است.

برگزارکنندگان مجبور می‌شوند مسیر از پیش تعیین‌شده راهپیمایی را تغییر دهند تا برهم‌زنندگان جا بمانند. به مقر ICE می‌رسیم. فریاد می‌زنیم که «از دل دیو* شعارمان این است: دست از خاورمیانه کوتاه.

مبارزه ما برابر پلیس مهاجرت در آمریکا، ماشین کشتار ارتش اسرائیل، و علیه دیکتاتوری در ایران یکی است؛ مبارزه برای رهایی از تمامی نیروهای سرکوبگر.»

حالا باران تندتر می‌بارد و دیگر خبری از برهم‌زنندگان نیست. بالاخره خسته شدند. باران و صیهونیست‌ها نتوانسته‌اند جمعیت را از میدان به در کنند. پلیس نیویورک هنوز معترضان را محاصره کرده است و حالا از آسمان هم با پهپاد تجمع را کنترل می‌کند. عضوی از کلکتیو فمینیست‌های فلسطینی، بیانیه گروه را می‌خواند: «ما قاطعانه حمله اسرائیل به ایران را محکوم می‌کنیم. به‌عنوان

نیروی فمینیست و ضد استعماری، باور داریم این جنگی است علیه حاکمیت ارضی ایران و حق تعیین سرنوشت مردمانی که دهه‌ها در انزوا و تحت تحریم زندگی کرده‌اند. به‌عنوان زنان فمینیست عرب فلسطینی، به مبارزه زنان و فمینیست‌های جنوب جهانی می‌پیوندیم، زنانی که تجربه‌شان تصدیق می‌کند که جنگ‌های استعماری با چشم‌انداز سیاسی و مبارزه رهایی‌بخش فمینیستی در تضاد است.»

جمعیت با پایان هر بیانیه، شعار می‌دهد «فلسطین باید آزاد گردد». لباس و چفیه‌ام خیس آب است. کم‌کم متفرق می‌شویم. به قطار که می‌رسم خورشید غروب کرده اما رگبار ادامه دارد.



توضیحات بیشتر درباره گروه‌ها



سوانا نیویورک (SWANA NYC) یا جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا در نیویورک، توسط گروهی از فعالان نسل‌چندمی ایرانی، کورد، عرب، افغانستانی، ارمنی، آفریقایی-ایرانی و... اداره می‌شود که همان‌طور که در توضیح خود می‌گویند، والدین و پیشینیانشان در ایران زیسته‌اند اما ناچار به ترک آن شدند. فعالیت‌های این گروه در همبستگی با «ژن، ژیان، نازادی» و جنبش رهایی‌بخش فلسطین، و ضد جمهوری اسلامی و رژیم استعماری اسرائیل است. این گروه از زمان شکل‌گیری «فمینیست‌ها برای ژینا» با آن همکاری مستمر داشته است.

گروه کوردی مستقل City Kurds، گروهی ضداستعماری و آزادی‌خواه است که در شهر نیویورک فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی سازماندهی می‌کند و با «فمینیست‌ها برای ژینا»ی نیویورک همکاری مستمر دارد.

کلکتیو فمینیست‌های فلسطینی، متشکل از فمینیست‌های عرب و فلسطینی ساکن ایالات متحده است که با رویکردی فمینیستی برای آزادی فلسطین مبارزه می‌کنند. این گروه از همراهان «فمینیست‌ها برای ژینا» است.

صدای چپ (Left Voice) یک رسانه مستقل و گروه سوسیالیستی است که با رویکردی انقلابی و انترناسیونالیستی در سیاست، فعالیت‌های فرهنگی و خیابانی می‌کند.

اعتصاب موزه هنرهای معاصر (Strike MoMA) علیه هیئت‌مدیره موزه، فساد و ارتباط آن‌ها با نهادهای نظامی، نژادپرست و صهیونیست، و همچنین نقش موزه در اعیان‌سازی و به‌حاشیه‌راندن طبقات فرودست فعالیت می‌کند.



عکاس: **LANTZ ARROYO**

آگوست ۲۰۲۵ - کلن

گزارشی از کمپ و تظاهرات علیه بزرگ‌ترین اسلحه‌سازی آلمان

از ساچمه‌های آلمانی تا فریاد «ژن، ژیان، نازادی»

نویسندگان: روژن و بی

می‌توان به برگزاری تجمع اعتراضی و پخش بروشور جلوی مدارس و مراکز آموزشی در اعتراض به قانون جدید خدمت سربازی اشاره کرد. همچنین جمعی از فعالان روی دیوار شرکت بیمه آلیانس با اسپری نوشتند «جنگ‌طلب» و قفلش را به در آن نصب کردند. آلیانس، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مالی آلمان، از رونق صنعت تسلیحات، تسلیح مجدد و جنگ‌ها در سراسر جهان سود می‌برد. اخیراً این شرکت به ویژه به

فعالان از شهرهای مختلف آلمان و حتی کشورهای دیگر فرصت آشنا شدن با یکدیگر و ارتباط‌گیری در قالب پرفورمنس‌های هنری، ورکشاپ‌های مختلف و حضور شبانه روزی در کمپ را به دست می‌آورند. همچنین آکسیون‌های مختلفی از جمله برای مسدود کردن ورودی کارخانه‌ها و شرکت‌های منتفع از جنگ و ساختمان‌های مربوط به ارتش آلمان و احزاب حاکم برگزار می‌شود. از جمله این آکسیون‌ها

تصویر من از شهر کلن تصویری بود که دوستان چپ آلمانی به عنوان یک شهر زنده با جمعیت زیادی از فعالان چپ، هنرمندان و گروه‌های مختلف آنارشیستی برایم توصیف کرده بودند. تجربه چهارروزه من در این شهر، تصویر پیشین را از یک فانتزی به واقعیت تبدیل کرد. کمپ اعتراضی علیه راین متال (بزرگ‌ترین تولیدکننده اسلحه در آلمان) از سال ۲۰۱۸ توسط ائتلافی از سازمان‌ها و گروه‌های چپ و ضد نظامی‌گری و جنگ در آلمان برگزار می‌شود. این ائتلاف شامل یک سازمان خودگردان فمینیستی نیز هست که از زنان، لژیونرها، افراد اینترسکس، نان باینری، ترنس و آسکشوال که عضو سازمان‌های مختلف سیاسی از جمله آنتیفا (سازمان آنتی فاشیستی) و گروه‌های انترناسیونال تشکیل شده است. این کمپ سالانه به مدت حدود یک هفته در یکی از شهرهایی برگزار می‌شود که کارخانه اسلحه‌سازی راین متال در آن شعبه دارد. طی این یک هفته



خاطر دست داشتن در نسل‌کشی در فلسطین مورد اعتراض قرار گرفته است، زیرا بیمه‌گر شرکت تسلیحاتی اسرائیلی «البیت» است.

ساچمه‌هایی ساخت آلمان

امسال نیز این کمپ در شهر کلن آلمان از ۲۶ آگوست تا ۳۱ آگوست با شعار «بیایید همگی رژیم جنگی را رد کنیم» برگزار شد. بیش از ۲۰۰۰ نفر حضور داشتند. پنج چادر بزرگ محل ورکشاپ‌ها بود، از جمله چادری ویژه فلینتا (فلینتا عبارتی است که در آلمان برای دربرگیری زنان و افراد کوئیر به جز مردان سیس هترو به کار می‌رود. مخفف زنان، لژیون‌ها، افراد اینترسکس، نان باینری، ترنس و آسکشوال). در راه کمپ به چندی از اعضای گروه اعتصاب فمینیستی برخوردیم که به دنبال چادر فلینتا می‌گشتند، قرار بود در آن چادر کارگروهی داشته باشند. برای دیدن پرفورمنسی رفته بودم که اطلاعی از محتوایش نداشتم. در کمال شگفتی با گروه تئاتری ایرانی مواجه شدم. نام پرفورمنس «تولید آلمان» بود، با محوریت صادرات تسلیحات از آلمان. این اجرا، روایتی تلخ و شاعرانه بود از یک دانشجو در دوران انقلاب فرهنگی که در بحبوحه یکی از حملات، بیش از ۱۰۰ ساچمه وارد بدنش می‌شود، ساچمه‌هایی که ساخت آلمان بودند. پزشکان موفق شدند تعدادی را خارج کنند و ۶۷ ساچمه هنوز در گوشت و استخوانش



مراقبت (ورکشاپی از شبکه اعتصاب فمینیستی)، فعالیت ضدجنگ در محله‌ها، امید به مثابه مقاومت در زمانه جنگ، گفت‌وگوی بین نسلی در مورد چشم‌انداز صلح، نظامی‌گری و مقاومت در بخش درمان و سلامت، سربازی اجباری؟ بدون من، نقش امپریالیسم آلمان در فلسطین و کوردستان، جنگ و هوش مصنوعی، جنگ و صلح در صحرای غربی، نظامی‌گری در کشمیر، سازمان‌های بین‌المللی علیه جنگ، جنگ و مقاومت از دیدگاه مهاجران، صلح‌سازی غیرمسلحانه؟ دیدگاه‌هایی از جنبش آزادی‌خواهی کوردستان، آلترناتیوهای فمینیستی و انترناسیونال علیه جنگ، فاشیسم و سرکوب در ایران و خاورمیانه و غیره.

جا خوش کرده‌اند. او روایت می‌کند که استاد دانشگاه کشته می‌شود و باقی با جراحاتی جان سالم به‌در می‌برند و خودش با جراحاتی عمیق تا پای مرگ می‌رود و برمی‌گردد. نمایش به شی‌انگاری افراد در سیستم پزشکی آلمان و تبعات صادرات اسلحه تولید شده در آلمان به کشورهای دور، ایران، فلسطین و غیره پرداخت.

علاوه بر پرفورمنس، ورکشاپ‌های متعددی نیز در کمپ برگزار شد، از جمله:

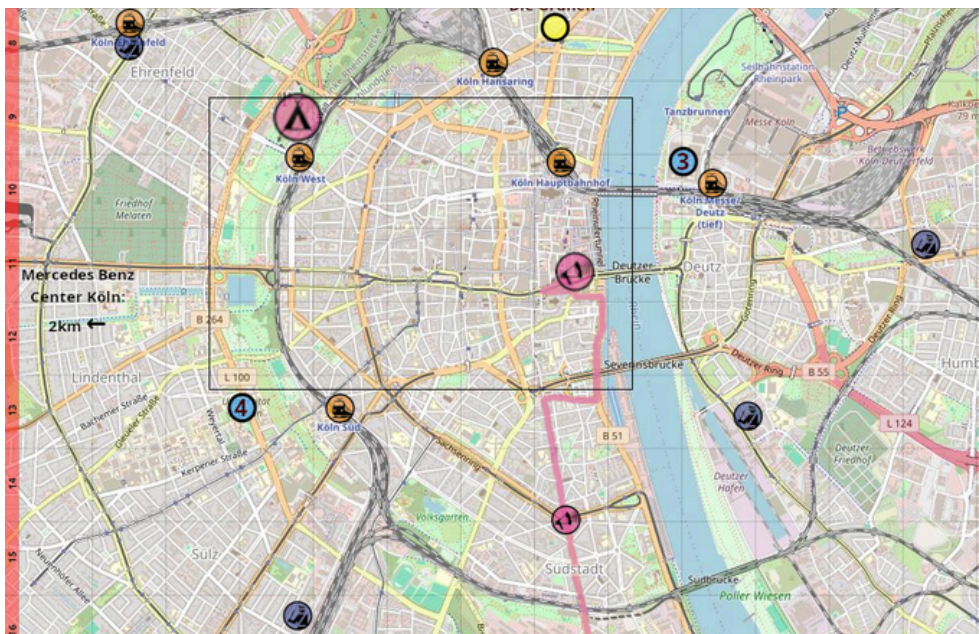
کوئیرها علیه جنگ و نظامی‌گری، حمل و نقل عمومی به جای تانک، نمی‌بخشیم و فراموش نمی‌کنیم (ورکشاپی علیه خشونت مبتنی بر جنسیت)، پیش گرفتن شیوه‌های رادیکال در مبارزه فمینیستی، جنگ علیه مراقبت و مبارزه برای

کارگاه شبکه فمینیست‌ها برای ژینا

ما، اعضای شبکه فمینیست‌ها برای ژینا، هم به همراه «کلکتیو رود» در یکی از روزها ورکشاپی برگزار کردیم با موضوع «راه سوم» و نسبت آن با مبارزه علیه امپریالیسم، جمهوری اسلامی و صهیونیسم. آماده‌سازی این ورکشاپ تنها یک پروژه سیاسی نبود؛ بیشتر شبیه سفری جمعی بود. ساعت‌ها بحث کردیم، متن‌ها را نوشتیم، ترجمه کردیم و روایت‌ها را کنار هم چیدیم و در این مسیر، دوستی‌هایی ساخته شد که بخشی از خود مبارزه‌اند. در ورکشاپ گفتیم جنگ دیگر استثناء نیست، بلکه به یک نُرَم جهانی بدل شده است: روشی برای مدیریت بحران‌ها و انباشت سرمایه. «رژیم جهانی جنگ» بر سه پایه می‌چرخد: عادی‌سازی وضعیت استثنایی و امنیتی‌سازی دائمی؛ انباشت سرمایه از طریق صنایع جنگی - امنیتی؛ و پیوند زنجیره‌های مواد خام، فناوری و داده با قدرت‌های ژئوپولیتیک. در غرب آسیا این روندها تشدید می‌شوند: جنگ ابزاری است برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی و بقای قدرت‌های ارتجاعی. جمهوری اسلامی و اسرائیل در این منطق همدیگر را بازتولید می‌کنند؛ بقای هر دو وابسته به ادامه تقابل است. در این میان «راه سوم»

یعنی رد هر دو قطب؛ نه تکیه به غرب و اسرائیل، نه پناه بردن به جمهوری اسلامی. راه سوم بر انترناسیونالیسم از پایین استوار است؛ بر ساخته از همبستگی واقعی مردم، نه دولت‌ها. ضدجنگ بودن کافی نیست؛ باید رژیم‌های بازتولید خشونت را شناخت: از زنجیره‌های تامین و بودجه‌های نظامی گرفته تا سرکوب کارگران و مهاجران و مناسبات سرمایه‌داری - پدرسالاری. از این منظر، «ژن، ژیان، آزادی» فقط یک شعار نیست، بلکه قطب‌نمایی سیاسی برای برچیدن پدرسالاری، سرمایه‌داری، استعمار و میلیتاریسم است. پس از پایان بحث ما، پرسش‌های صریح و مهمی مطرح شد: آیا در دیاسپورا می‌توان به راه سوم وفادار ماند؟

آیا دشمنی جمهوری اسلامی با اسرائیل واقعی است یا صرفاً ابزاری برای سرکوب داخلی؟ علی‌رغم اینکه به ماهیت جمهوری اسلامی واقف هستیم اما قبول داریم که اقدامات ضدصهیونیستی جمهوری اسلامی واقعی و دارای تاثیر هستند؟ حملات اسرائیل رژیم ایران را تضعیف کرده یا تقویت؟ سعی کردیم با لحاظ کردن پیچیدگی‌ها و حساسیت‌ها به تک تک سوال‌ها پاسخ بدهیم و تاکید کردیم که آزادی فلسطین بخشی جدایی‌ناپذیر از آزادی همه مردمان منطقه است، اما این رهایی تنها از پایین و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی به دست می‌آید. برای من، آن روز فقط یک ورکشاپ نبود؛ لحظه‌ای بود که دیدم چگونه می‌شود علیه مرزهای تحمیلی یک «ما»ی تازه ساخت.



گزارشی از راهپیمایی روز نهایی کمپ

در روز آخر کمپ، یک راهپیمایی برنامه‌ریزی شده بود. از حدود ساعت یک و نیم ظهر صف‌بندی گروه‌ها و حرکت به سمت یکی از میادین شهر که قرار بود همه در آنجا به هم بپیوندند آغاز شد. از میان ایستگاه اصلی قطار در کلن رد شدیم و تمام طول راه شعار دادیم و سرود خواندیم. شعارها طیف زیادی از مسائل و مباحث را پوشش می‌دادند؛ «ژن، ژیان، آزادی»، «ما همه ضدفاشیستیم»، «پول آلمانی، اسلحه آلمانی در جای‌جای جهان به کشتار مشغول است» و ... حدود ساعت یک ظهر به میدان رسیدیم و به گروه‌های دیگر پیوستیم. هوا گرم بود، تقریباً یکی از گرم‌ترین روزهای تابستان. پلیس ما را ۴۵ دقیقه در میدان نگه داشت. ابتدا به این دلیل که یکی از اعضای گروه آنتی دویچ که طرفدار صهیونیسم هستند به یکی از تظاهرکنندگان حمله کرد. پلیس جفتشان را بازداشت کرد. بعد از آن بهانه‌گیری شروع شد. ایراد گرفتند که چرا تظاهرکنندگان صورت و گوش و چشم خود را پوشانده‌اند. بعد گفتند چرا میله‌های پرچم‌هایتان فلزی است (که امری عادی است) نه پلاستیکی و... آن لحظه ما احتمال دادیم که بازداشت شویم و روی دست و ساعد هم‌دیگر شماره وکیل

می‌نوشتیم که اگر مشکلی پیش آمد تماس بگیریم. ضربان قلبم بالا رفته بود. از ایستادن خسته شده بودم، اما آنچه تجربه می‌کردم آن‌قدر منحصربه‌فرد بود که بهم انرژی می‌داد.

بالاخره راه افتادیم. هنوز ۲۰۰ متر نرفته بودیم که پلیس دوباره متوقفمان کرد. این بار چرا؟ دوستان ایرانی شروع کردند به تحلیل شرایط. همگی سالیان سال در آلمان تظاهرات ترتیب داده‌اند و با بهانه‌گیری‌های معمول پلیس آشنا بودند. معترضان بی‌وقفه شعار می‌دادند و یک بلوک درست کردند و از چهار طرف بئر و پرچم‌ها را مثل یک دیوار دور خودشان کشیدند. ما اما از گروه‌مان جا ماندیم. هرچه تلاش کردیم دیگر نگذاشتند به بلوک بپیوندیم.

در نهایت به کوچه‌ای تنگ که رسیدیم پلیس تظاهرات را به کلی محاصره و به سه بخش تقسیم کرد: بخش جلویی با حضور واگن با سیستم صوتی، بخش میانی که بخشی از افراد بلوک انقلابی را دربرمی‌گرفت و بخش پسین. بخش میانی سخت‌گیرانه در حصار بود و هیچ راهی برای بیرون رفتن از حلقه پلیس نداشت. بخش جلویی کمی آزادتر بود و به بخش پسین دیدی نداشتیم، اما آنها نیز کمی آزادانه‌تر می‌توانستند حرکت کنند، چرا که بزرگ‌ترین بخش

تظاهرات بود و با اینکه پلیس از شهرهای دیگر نیرو آورده بود باز محاصره کاملشان کاری دشوار بود. در کوچه‌های مجاور هم نیرو گذاشته بودند تا کسی نتواند به راحتی خارج شود. تظاهرات در همان نقطه ساکن ادامه یافت. دو صف اول دست‌ها را در هم حلقه کرده بودند و صف اول بئر‌ها را در جلوی خود در اتصال با یکدیگر محکم در دست نگه داشته بودند تا مانع بیرون کشیدن افراد و بازداشتشان شوند و



از پیشروی حملات به صفوف بعد جلوگیری کنند. دو طرف آغازین و پسین تظاهرات تمام مدت همبستگی خود را با گروه محاصره‌شده، با شعارها و سرودها نشان می‌دادند. پلیس هر چند وقت یک بار به صفوف اولیه حمله و سعی می‌کرد معترضان را بازداشت کند و بنرها را از دستشان در آورد تا صفوفشان به هم بخورد و آسیب‌پذیرتر شوند. تعداد پلیس‌ها بیشتر شد. تماما در لباس ضدشورش بودند با کلاه و لباس‌های متحدالشکل مجهز. در یک لحظه از چندسو به پرچم‌ها حمله کردند. جمعیت شروع کرد به مقاومت کردن. چند نفر را دستگیر کردند. عده‌ای در اثر گاز فلفل و ضربه باتوم زخمی و با آمبولانس به بیمارستان انتقال داده شدند.

چندین بار از رسیدن گروه‌های امداد به مجروحان جلوگیری کردند. گروهی از زخمی‌ها هم توسط معترضان کمپ به داخل یک اتوبوس انتقال داده شدند. پلیس بی‌وقفه تهدید می‌کرد اما راننده در حمایت از معترضان، از باز کردن در اتوبوس خودداری کرد و نگذاشت بازداشت شوند. با هر حمله، صدایمان بالاتر می‌رفت. وارد یک جنگ خیابانی شده بودیم. تقریباً ۳۰۰ نفر بودیم. زمان می‌گذشت؛ یک ساعت، سه ساعت، شش ساعت، ده ساعت... پلیس تلاش کرده بود وارد خانه‌ها شود و از بالا از معترضان فیلم‌برداری کند، در اکثر موارد هم موفق شده بود. برخورد همسایه‌ها بسیار متفاوت بود. خیل عظیمی مشخصاً گیج شده

بودند و آمادگی این اتفاق را نداشتند. یکی از ساکنین به وضوح در اذهان ما باقی ماند چرا که همراهی به غایت همدلانه‌ای با معترضان نشان داد. خانواده‌ای ترک‌تبار که در طبقه دوم ساکن بود، از پنجره آویزان شده بود و بطری‌های خالی آب را که ما پرتاب می‌کردیم، می‌گرفت و پر می‌کرد تا تشنه نمانیم. یکی از همسایه‌ها که به وضوح با تظاهرات مشکل داشت، آب بر سرمان می‌ریخت و فحش می‌داد. توضیح می‌دادیم که اگر به انتخاب ما بود لحظه‌ای بیشتر آنجا نمی‌ماندیم و به محض اینکه پلیس رهایمان کند به مسیرمان ادامه می‌دهیم، اما برایش اهمیتی نداشت و از معترضان فیلم‌برداری می‌کرد. هر بار که صدایش را بلند می‌کرد ما بلندتر شعار «نه به فاشیسم» می‌دادیم. همسایه حمایتگر در مقابل برایمان خوراکی پایین می‌انداخت. تعداد پلیس‌ها باز هم بیشتر شد. گروه بلوکه‌شده را یکی‌یکی به زور می‌گرفتند، از آنها عکس‌برداری می‌کردند و اسم و آدرسشان را ثبت می‌کردند. این عملیات نزدیک به ده ساعت ادامه پیدا کرد، بدون بروز ذره‌ای خشونت از سمت ما. تنها سلاح ما دست‌ها و صدایمان بود؛ همه با هم شعار می‌دادیم، سرود می‌خواندیم و دست می‌زدیم. چند نفر بالای جعبه برق، صف جلو و بخش پسین تظاهرات را با هم هماهنگ می‌کردند و صداها بالاتر می‌رفت. گروه جلویی و عقبی کمی آزادی حرکت داشتند اما اجازه خروج از



حلقه را نداشتند. همان‌جا وسط خیابان، یکدیگر حرف زدیم، آشنا شدیم و اگر کسی خوراکی داشت با همه تقسیم می‌کرد. بالاخره بعد از ساعت‌ها محاصره، پلیس اجازه داد که آب و غذا بهمان برسد. خیلی از بچه‌ها از خستگی روی زمین خوابیده بودند. بدون هیچ قرار مشخصی جاهايمان را عوض می‌کردیم که بنرها و پرچم‌ها را جلوی پلیس نگه داریم و دیگری استراحت کند. حتی برای توالت هم نمی‌شد خیلی دور شد. در همین محاصره من بسیار از مقاومت‌های تاریخی در ایران و آلمان یاد گرفتم. چون تنوع سن خیلی زیاد بود؛ از آنارشیست زیر ۲۲ سال تا آنارشیست - کمونیست‌های بین ۳۰ تا ۴۰ سال و چپ‌های خیلی قدیمی و افرادی که بدون جهت‌گیری سیاسی، فقط برای همبستگی آمده بودند. شگفت‌انگیز تعدادی فعال در سن بازنشستگی بودند که طولانی‌تر از همه جوانان در صف اول، رودرروی پلیس حضور داشتند و لحظه‌ای استراحت نمی‌کردند. هنگامی که شعارهایی چون: «نسل جوان، آینده می‌خواهد و ثروتمندان جنگ می‌خواهند» سر داده می‌شد، آنها با خنده می‌گفتند «منصفانه نیست چون پیرها هم ضدجنگ‌اند.»

فمینیست‌ها، گروه‌های چپ کارگری، مهاجران جنگ‌های روسیه و اوکراین، سودان، کنگو، افغانستان، مصر و ترکیه و... هم در میان معترضان بودند. از چینی‌ها تا سوری‌ها، همه و همه آنجا بودیم، نسل‌های اول مهاجران تا نسل‌های سوم. یکی از شعارها که خیلی تکرار می‌شد «ژن، ژیان، آزادی» بود که در کنار شعار آلمانی «ما شما را تنها نمی‌گذاریم» می‌درخشید. هر بار که این شعارها پشت هم قرار می‌گرفت، حجم گرمی از خون در بدنم جریان پیدا می‌کرد و تپش قلبم سرعت می‌گرفت. ساعت پنج و نیم صبح بالاخره آخرین نفر از گروه بلوکه را بازجویی کردند و به ما اجازه دادند برویم. پلیس کم‌کم عقب‌روی و گروه‌های میانی را هم رها کرد. افراد سعی کردند به گروه‌های کوچکی تقسیم شوند که کسی تنها مکان را ترک نکند.

ما منتظر ماندیم تا آخرین نفرات هم خارج شدند و کسی در کوچه نماند. پس از آن که از بابت همه خیالمان راحت شد به سمت کمپ حرکت کردیم که همه آنجا چادر زده بودند. همگی خسته و تشنه ولی هنوز پر از انرژی بودیم. آنچه از کلن با خود آوردم، اطمینان بود به این که مبارزه فراملی، انسانی و از پایین امکان‌پذیر است. جنگ، امروز بخشی از رژیم جهانی سرمایه‌داری است. در چنین شرایطی، «راه سوم» - جنبشی فمینیستی، بین‌الملل‌گرا و ضداقتدارگرا - بیش از هر زمان ضروری است. دوستی‌ها و همبستگی‌هایی که در آماده‌سازی کارگاه و در دل تظاهرات شکل گرفت، برای من همان «ژن، ژیان، آزادی» بود؛ نه فقط شعاری سیاسی، بلکه شیوه‌ای برای زیستن و ساختن آینده‌ای مشترک.





پایان مجموعه گزارش‌ها.
مهر ۱۴۰۴
شبکه فمینیست‌ها برای ژینا